



# گراماتیک ازدواج و هدیان گروهی

پنجمه از صفحه ۱

با سپری شدن دهه‌های ۶۰ و ۷۰ و پایان انقلاب فرهنگی در چین و همراه با آن معجزات و کرامات محیرالعقول منسوب به نیروی "اندیشه" ماژونسه تونگ " از قبیل معالجه انواع بیماری‌های لاعلاج، امکان عمل‌های بزرگ و کوچک جراحی بدون بی‌هوشی یا تخدیر مریخی، افزایش اعجاب‌انگیز محصولات کشاورزی و پرورش میوه‌هایی با چندان برابر حجم عادی خود، نیل به پیشرفت‌های فنی خارق‌العاده و جز این‌ها - که همگی در پرتو "اندیشه‌های بخش ماژونسه تونگ" ممکن بود - سرور کشیم اینگونه شگفتی‌ها و خوارق عادت تا یکپارچه برای همیشه به خاک سرده شده و دیگر در هیچ نقطه جهان شاهد موضوعی و سخنی از آن نوع نخواهیم بود. بسیاری از فرقه‌های سیدیهی ریزودرستی هم که کم‌وبیش همزمان با بدیده‌ها و ایدئولوژی‌های انقلابی آن سال‌ها که وارد مرحله جدیدی از رواج و گسترش می‌شد و یا حتی برآه افتاده بود و رو به فراموشی می‌رفت، با آن‌ها روبرو چشمگیری یافته بودند. هفت ساله اخیر در چارکود و افسول شدیدی شدند بطوریکه یا دیگر در هیچ جا صحبتی از آن‌ها نیست یا خودشان بساط راجع کرده اند و یا استخوانها مانند رودسته مشهور و اقمی - حیرت‌انگیز - جونز " که کلیه اعضا آن از مردون و بچه بالغ بسر جها رمد نفر چندسال پیش بطور دسته جمعی در جزیره ای واقع در قاره آمریکا خودکشی کردند، بالکل از میان رفتند. افاکرا و عمومی بعضی از کشورها و حکومت‌هایشان نیز که زبیا در وی‌های این فرقه‌ها در جمع مال و گمراه کردن مردم با دودل و سایر سوء استفاده‌ها و شیادی‌های کما بیش علمی آن‌ها در آشفته بازار اعتقادات نیمه مذهبی - نیمه ایدئولوژیکی در نیمه دوم قرن سخت‌خمشگون و پراکنده بودند با تشکیل کمیسیون‌های پارلمانی و بررسی‌های مکرر به تعقیب قضایی برخی از آن‌ها به جرم کلاهبرداری و منحرف ساختن جوانان و ترویج مواد مخدر و تنبک‌های اقدام کردند. در آمریکا یکی از این دستجات فرقه معروف پیروان "مون" بود که در زیر پوشش‌های مذهبی و اخلاقی در واقع به تبلیغات و تحریکات افراطی راست مشغول بود و اینک چندی است از میان‌های آن گشته است.

دیگر بی‌شمار فرقه دیگری موسوم به "باکوان" که همیشه او را در آنجا رتگین پرزرق و برق در میان خیابان وسیعی از پیروان و ترفیغ‌کنان از خود بیخود شده‌اند یا سوار در اتومبیل‌های کرانقیمت در کارهای تلویزیونی می‌دیدیم به عنوان شیادی و کلاهبرداری و ترتیب دادن ورود غیرقانونی و اخلاقی به خاک آمریکا، از این کشور اخراج شد و از آن پس کمتر صدائی از او و فرقه‌اش شنیده شد.

در فرانسه نیز در سال‌های اخیرناهد بسین معابد فرقه موسوم به "سیانتیست" و تعقیب جزائی سران آن بودیم که با تبلیغات فریبنده خود هزاران نفر را بویژه از میان جوانان بدم انداخته بودند و انواع بهره‌برداری‌های نامشروع را از آنها می‌کردند.

بدین ترتیب میشد امیدوار بود که معجزات و کرامات که در هر حال در کلیه فرهنگ‌ها و ادیان جای مخصوص داشته به انبیا و اولیا نسبت داده میشده و حد اکثر نیز گاه ممکن بود به لحاظ اعتقادات پاک و خلوص نیت برخی از مؤمنین در پاره‌ای از اماکن مقدسه همچون امازاده‌های ایران یا مثلاً زيارتگاه معروف "سور" در جنوب غربی فرانسه، بویژه به شکل درمان بدون دلیل بیماری‌ها و نقص عوارض هندی با کسادباز و فرقه‌های مدن و برچیده شدن تدریجی بساط آن‌ها با ردیگر به مبادی اصلی خود یعنی همان اماکن مقدسه قدیمی که بهر تقدیر با نوعی

ریشه تاریخی یا اساطیری به انبیا و اولیا مربوط میشوند اعاده شوند و دیگر کسی به دعوی در این قلمرو خاص قیام نکند. زهی تصور غلط و امیدواری (گویی رهایی بشر از جنگ‌ها و آوارگی و خرافات آن هم در شرایط سیاسی و اجتماعی کنونی جهان که بسیاری از مردم را با بسوی احساس بی‌پهلوگی و یوچی و یا به سمت نومیدی از دستیابی واقعیات سوق می‌دهد غیر ممکن است. مگر همین چندسال پیش نبود که در خود ایران بسیاری از مردم از عام و خاصی تصویر آفتاب خمینی را در ما دیدند و خیرات‌ها در دهان و از شهر به شهر و از کشور به کشور بخت کردند و پس از آن با زنگ کم بودند تا بیست و پیرامون بخشی از عوام که در جستجوی آثاری از حضرتشان بمنظور معالجه مرفاء خود بودند.

با یادگفت این وضع همچنان ادامه دارد و حتی در برخی موارد رو به وخامت گداز شده است. اگر باور ندارید، مقاله‌ای را که روزنامه "مجاهد" شماره ۲۷۲ مورخ ۶ دیماه ۱۳۴۲ تحت عنوان "یک گزارش بزرگی از آفتاب شمس" انقلاب درونی مجاهدین در پیوند برخی بیماری‌های عصبی" چاپ کرده است دقیقاً مطالعه نمایید.

## وحدان کاد

این با ملاحظ گزارش گویا یک گزارش "بزرگی" است و دعوی علمی بودن دارد. در نگارش آن از بارهای ابزارهای عرضه تحقیقات علمی همچون رسم کردن نمودارها و تشریح علائم و معانی بیماری‌های بیماران مورد مطالعه و سابق بیماران استفاده شده است. خود بیماری‌ها نیز به (روان - تنگی) سائیکوسوما تنگی (روان - تنگی) عصبی و ارگانیک تقسیم شده است. "گزارش" از هر جهت به ظاهر علمی آراسته است. معذالک چه به جهت حیرت‌توصیف‌ناپذیری پرشما عرض میشود وقتی در مقدمه آن از قول "شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران" چنین می‌خوانید: "حتی بسیاری نارسی‌های جسمانی که نهایتاً منشاء عصبی و روانی داشت و بسیاری اختلالات ناشی از شدت وحدت شرایط و کارها قوت فرای ثبات روزی بنحو شگفت‌انگیز در برتری رهبری مسعود و مریم (!) ملاحظه (تا کیدماست). و بسیاری آنکه کلمه "شگفت‌انگیز" که برای مقدمه خود نیز استعمال آنرا لازم دانسته قابل هضم شود در همین متن افاقه می‌کند: "اطباء" مجاهد آماده‌اند به تفصیل شهادت بدهند. تنگی (روی کلمه مجاهد از ماست).

پس اولاً "واقعاً" شگفت‌انگیز است (و این از برکات "انقلاب درونی ایدئولوژیکی" مجاهدین خلق و از کرامات رهبری نوین مسعود و مریم است) و سپس برای آنکه امکان وقوع امر "شگفت‌انگیز" را بپذیریم شهادت هم از زبان "اطباء" مجاهد است. و بالاخره "طبییب مجاهد" که گزارش او را می‌خوانیم بنوبه خود در دعوی حیرت‌انگیز خویش به تصدیق و تأیید "بیانیه" شورای مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران مستطیع و مؤید است و بدین ترتیب دایره شهادت‌ها و گزارش‌ها بسته میشود و دور باطل صورت می‌پندد.

ساخت هدیان‌های این گفتار گروهی عیناً از نوع ساخت گفتارهای متعلق به "اسکیزوفرنی گروهی" است که ژوزف گابل، در کتاب کلاسیک خود موسوم به "وجدان کاذب" که بسط منظور بررسی و تشریح زمینه قبلی روانی - اجتماعی پیدایش ریزیم و استالینیسیم و انواع جنون‌های گروهی دیگر نظیر آنها و اثبات مشابهت ساختی این بدیده‌ها با "اسکیزوفرنی" عادی نگاشته، توصیف کرده است. محک تشخیص و مرجع راهنما نیز تنها خود گروه، "اندیشه" گروه و رهبری

قدری یا "الیکار شیک" آن است. به عبارت دیگر در عملکرد ذهنی چنین گروهی نوعی خودمداری دارد. گروهی ظهور می‌کند، عیناً شبه خودمداری قدری که شکل عادی آن در روان‌شناسی گودگان دیده می‌شود (بیازده) و تنگ‌بند بیمارگونه‌اش در پیکوپیا و لوسوزی اسکیزوفرنی.

## ایدئولوژی ماحزای خصوصی

گروه سیاسی - ایدئولوژیکی یا فرقه مذهبی که به چنین حالتی دچار میشود (با بدگفت که خودمداری گروهی) بدرجات ضعیف آن در مورد کلیه گروه‌ها و در مورد گروه‌های ایدئولوژیکی بدرجه قوی تر عمومیت دارد: دارای یک مرجع درونی است که ارزش‌ها را تعیین می‌کند و درست و "نا درست" را بیان می‌دارد.

گروه میان خود مرجع رابطه ایمن همانی (ایدئوتیک) برقرار کرده است. هر عمل و اظهاری که ارزش‌ها و "حقایق" تعیین شده از طرف مرجع رانفی کند بنوبه خود بدون چون و چرا نفی و تکفیر میشود و بر آن داغ ارتداد و محکومیت می‌خورد. بر طبق الگوی (سایه - سپید) که از این طریق حاصل میشود بر حسب ایدئولوژی مورد بحث، جهان خارج به نیک و بد مطلق، به مستقیم و مستکبر، خلق و فخلق، نژادپرست و نژادست، استثمارکننده و استثمار شونده و جزاینها تقسیم بندی میشود. هر کم بخود جزا تنفی یکی از دعاوی یا ارزش‌های گروه را بدهدند بلقا صله یا خفا می‌شوند یا توصیف می‌کردند و لجن مال میشود. به مثال مورد بحث برگردیم. در آستان یک گروه سیاسی - ایدئولوژیکی یک ازدواج در شرایط وروابطی صورت می‌گیرد که اگر نگوییم همه از آن یکدست می‌خورند دست کم با دیدگوشیم‌بشدت غیرمأ نوس و خلاف عرف عادت است. عکس العمل طبیعی محیط خارج قابل پیش بینی است. اما برای آنکه این عکس‌العمل به داخل گروه سرایت نکند، در اطراف این امر که به عیر عرفی بودنش میتوانست در عین حال تا حدودی خصوصی شمرده شود جار و از طرف عناصر رهبری به راه می‌افتد تا بدان لاس ایدئولوژی بوشانده شود. نقش یک سلسله ارزش‌های عرفی خود به خلق ارزش‌های مقدس جدیدی تبدیل گردد. بدینجا برای خصوصی حقیر در گفت رسمی گروه، جا مه یک "انقلاب ایدئولوژیکی درون‌سای" بوشانده میشود.

در گفتار رسمی و در ذهن مؤمنان، امر به امری گروهی و حاشا از سیاست سیاسی بزرگ بلکه جهانی تعبیر می‌شود و گم "فسادناپذیری" رهبری که یکی از مبانی حیاتی اینگونه گروه‌هاست را ردیگر عمل می‌کند. اما حال که موضوع "خصوصی" به امر "عمومی" تبدیل یا تعبیر شده دیگر نمی‌تواند به عهده اصلی خود یعنی ازدواج (یا هر دیگری) محدود بماند و بهر جا روجنجال تبلیغات در اطراف آن هیچگونه آثار و نتایج قابل لمس دیگری بر آن مترتب نشود. خاصه آنکه در محیط خارج از گروه نیز "غیر مؤمنان" که زیر بار گفتار ایدئولوژیکی گروه و جار و جنجال‌های آن نمی‌روند یا نا باوری تمام به نظر آنها مشغولند و از زهدل به ریست فریب خوردگان سیه‌روزی خندند. بس علاوه بر کلمات و گفتارها که میتوان نندمجو شوند و اثری از خود بجای نگذارند، دلایل قابل لمس و حتی امکان "علمی" برای اقتناع نا باوران و عنان‌ساز دودل گروه لازم است. در اینجاست که علم و محمول و تولید بنحوی معجزه‌آسا با گفتار ایدئولوژیکی پیوند زده میشود. در دوران استالین زمانی بود که حجم محمولات میدما هی در برتو

دیالکتیک و بویژه آموزش آموزگار بزرگ خلق‌ها بالایی رفت. زمانی هم در پرتو اندیشه ماژونسه تونگ همه گونه اعجاز قابل تصدیق ازجا علوم جدید امکان پذیر شده بود. با آنکه قیاس مع الفارق است معذک در سطح گروه‌ها و فرقه‌های کوچک نیز مگانسیم‌های مشابهی عمل می‌کنند در مثال مورد بحث ما اعجاز به شکل شفای خودبخودی و ناگهانی بیماران رخ می‌دهد. بیماران مبتلا به ۱- سردرد ۲- ضعف ۳- کم‌سردرد ۴- استفراغ ۵- بی‌اشتهایی و حالت تهوع ۶- تنفر شدید از بسوی غذا و حتی ۷- لاغری زیاده‌لاخره ۸- تشنج و صرع ۹- بنا بر گزارش آقای دکتر اسماعیل دبیری خودبخود شفا می‌یابند و تعداد ۱۳ مراجع (دست‌کم) و ۵۱ مراجع (دست‌بالا) آنان در ماه به "درمانگاه" ناگهانی به شفا می‌رسد.

بدیهی است که اگر تا این مرحله کسی خواه از گروه و خواه از محیط خارج در برابر گفتار ایدئولوژیکی مبنی بر حقایق مجاهدین خلق و رهبری آن ازدواج میمون و نتایج بربرک ایدئولوژیکی آن نا باوری و تردیدی از خود نشان میداد، میشد آنرا به بقایای "رسوبات اندیشه‌های ارتجاعی و استناری ... و عنصر ترزلزل و فضا اعتمادیه نفس ... و عنصر شک و تردید و دودلی" و بی‌ایم ... و خودخواهی و خودکم‌بینی" و نظائر این‌ها (همان گزارش) تعبیر کرد. بعد از ارائه چنین بی‌بسیان علمی انکارناپذیری، تنها جنون میتوانست مانع از تصدیق آن حقایق و معجزات و کرامات ناشی از آن گردد.

و بدین ترتیب گروه با عملکرد منطبق دوازده خود تا آخرین مرحله آن جایی برای هیچگونه راه حل میانی بین دو جواب افراطی زیربانی نمی‌گذارد. یا بر طبق نظر گروه "اعضا" و رهبری آن از مشاعر سالم و حقا نیت مورد ادعای خود برخوردارند و در این صورت محیط خارج یعنی دنیا با ناچار و بی‌رونی دچار اختلال منا عر کامل دسته‌جمعی شده است. و یا بیدعکس این حکم را بپذیریم: گروه وارد حادثین مرحله جنون دسته‌جمعی یعنی "اسکیزوفرنی گروهی" میشود نظر ژوزف گابل گردیده است.

هر چند بدینا پیش گروه‌های سانی - ایدئولوژیکی بدیده‌ای است مدرن که با ابتلاات ناشی از فرهنگ زبانی و ظهورتوده‌های وسیع انسانی مستقر در مراکز عظیم شهری و نیز وسایل و امکانات تبلیغاتی خاص دوران ما آغاز گردیده است ولی هدیان منجیبان حرفه‌ای است و در کتاب نجات دیگران می‌سوزند در حالیکه خود گرفتار مرگ درون‌سایند هدیان‌های که مانند آنچه در کا بسوج در مقیاس محدودتر در آسوی شامند آن بوده‌و هستیم گاه به ناچار به پی موحشی انجام‌دهند هدیان‌های است که جلال‌الدین رومی در دفتر دوم مثنوی در همین باب است و وقتی می‌فرماید:

گفت با عیبی یکی اهل رفیق  
استخوان را دید در جگر عمیق  
گفت ای همراه آن نام سنی  
که بدان تو مرده زنده کنی  
مر مرا آموز تا احسان کنم  
استخوان‌ها را بدان با جان کنم  
گفت خاشاک کن که آن کار تو نیست  
لایق انفا و گفتار تو نیست  
کان نفس خوا هدزبان پاک تر  
وز فرشته درویش دراک تر  
عمرها با پست نادم پاک شد  
تا این مخزن افلاک شد  
خودگرفتی این عمارت راست  
دستارستان موسی از کجاست  
گفت اگر من نیستم آسار خوان  
هم تو بخوان تا نام را بر استخوان  
گفت عیبی با رب این اصرا چیست  
میل این ایلست در این پیکار چیست  
جون غم خود نیست این بیمار را  
جون غم جان نیست این مردار را  
مرده خود را رها کردست او  
مرده بیگانه را جوید زب  
گفت حق، ادب را ز کرا و با رجوست  
خار و پویده جزا کشت است  
آنکه تخم خا رکا در درجهان  
هان و هان او را موجود گلستان  
گر کلی گیرد به کف خاری شود  
ورسوی یاری رود ماری شود  
کیسبای زهر و ما رست آن شقی  
بر خلاف کیمیا ی متقی

# ندایبی از قلعه جادو

بقیه زمفحه ۱

ابداً "حنین حقی را بسرای شما نمی پذیریم، این حساب‌ها را کنار بگذارید." - و خلاصه کار داشت بالا می گرفت که با بدامی ما میخامنه و شاری از میهمان‌ها، غافلگرم شد. ولی رنگ کدورت در چهره‌ی هر دو طرف کاملاً ظاهر بود و خدا حافظی سرد و بی‌مشتان کواهی می داد که نشان‌دهنده‌ی حریفان کم‌مایه نیست. اگرچه در آن روزهای داغ و شرفانی (چنانکه تنها امروز نیز) از آنچه میان آقای گورباچف و آقای ریگان گذشت، حتی به حدس و استنباط نکتته‌ای درجانی فتاوی نبود که سکوت اختیار کنند و از وقایعی که در آن تاریخ در بیست‌کف‌سراسر روی داده است، گزارش از انبوع دست اول و بی‌چون و چرانیان فرستند. نگارنده هم چنین، در آن ایام شاهد گفتگوهای از این قبیل بوده است:

- ریگان بدگورباچف گفته است که دیگر خمینی را تحمل نخواهد کرد.

- ولی من شنیدم که ریگان با "زبان دیبلماسی" تهدید کرده است که اگر شما دست از سرافرازی بردارید - ما خمینی را حفظ خواهیم کرد.

- غیر از اینطور نیست، اطلاع دقیق داریم که ریگان با قاطعیت تمام گفته است که "خمینی باید سرود" - "خری را که خود ما به پشت با می‌بریم، خود ما هم با کیش می‌آوریم و دقیقاً" میدانم که گورباچف هم بعد از آن‌ها به بی‌سار راضی شده است. نهایتاً اینکسه، انگلیسی‌ها هنوز موش می‌دانند.

- اما شب قبل از گفتگوهای من - خانم تاجر بنهانی به مسکورفته و به گورباچف اطلاع داده است که ما (است‌کده) "علناً" - بلکه در اختفا از مواضع شما دفاع خواهیم کرد. علت اینکسه گورباچف تا روز آخر به ژنرال مد، همین حضور تا چو در مسکور بوده است.

- بله، این راه هم بمن خیر دادند ولی از آنجا که تا جرم از ریگان و هم از گورباچف قول نفت گرفته است باید قبول کرد که گورباچف هم می‌تواند است.

البته نگارنده‌ی این سطور از شنیدن "رازیسیا" و گفتگوهای دیگری در جهت معکوس و نتیجتاً "مبتنی بر ابیای خمینی نیز می‌نویسیده است و بهر حال امیدوار است که خوانندگان ارجمند مطالبه‌ی درکم و کیف آن‌ها تصور نکنند، خاصه که در این زمینه‌ها سابق بسیار در دسترس خود دارند و می‌توانند، مثلاً، حکایات مربوط به گفتگوهای گورباچف و ریگان را بیخبر بخاطر بی‌آوردن که بویژه پس از استقرار رژیم اسلامی چند و چو بسوزان

مدت‌ها و روزدزبان‌ها بود و هنوز هم هست گوا اینکه از آن واقعه نیرنگ‌کنسون هیچ مدرک مطمئن و متقنی ظاهر نشده ولی با زهم هرگز این سببی نیسوده است که بحث و نظر در مجالس "سیاست شناسان" ما "متوقف شود و چه بسا بار نشیده‌ایم که برخی چنان در جزئیات از زبانه‌ی اشمیت و زینکا رستن و کارتر و گالاها نقل قول می‌کنند و بیش‌تر سوسوزتوتوشی "غرب" بر فداشاه و بسود خمینی شاهده می‌آورند که طبعاً قبول آن‌ها تا چار موکول به یختن این "خیال" است که راوی خود بیاید یا چند تن از شرکت‌کنندگان آن اجتماع، جلسی کرما به و گلستان بوده و یا در جریان گفتگوها، تمام وقت، خود را پشت پرده‌ای و بی‌سار درون کج‌های پنهان میدانشند و دقیق کلام حضرات را با دداشت می‌کرده است، که در این صورت سهل یک ایراد و اعتراض بزرگ بر او باقی میماند که چرا - اطلاعات خود را بموقع برساند "اولیاء" وقت "نرسانده و آن‌ها را پیش از وقوع حادثه به چار و چو بسوزی برنیا نگیخته است؟

## بک نام و دو هوا

توجه به این طرز "فکر" و "حقیقت" می‌توان گفت (حالت خاص روانی) که بیگمان با نوعی مال‌بخولیا عجیب شده تنها از این روست که مبتلایان به آن را غالباً "در جگرک‌های عنایم‌سوزی می‌یابیم که سالها در ایران از مقامات فوق‌العاده حساب و بیارهای از مواضع دست اول (ظواهر) تمهیم کیستی) بهره‌مند بودند و بهر تقدیر هر کدام سالها مدیریت و مسئولیت‌های خطیر به عهده داشتند. مایه عجب تنها این است که با وجود برخورداری از فضاهای آزاد و مکاتب متنوع تحقیر و مظلومانه در عقول و واقعیات، چرا بخود نیامده‌اند، کوئی چنان در عوالم پندارها طلسم شده اند که اگر سلیمان نبی هم ظهور کند، باطل السحری بسرای آن‌ها نخواهد جست.

عبارت مشخص و قلابی که با همان کلمه‌ی اول، تا آخر خطش قابل استنباط است - نشر "اطلاعات تا ب و دست اول" از آن دست که نمونه‌ها پیش را خوانندید - حکایاتی از این قبیلی که "جنیبدن بی شتیبه است" - "کار از دست ما خارج است" - "داخلت در حریم آن‌ها که با بدسوزت ما را بازند جنسون و جهالت مطلق است" - "باید منتظر بود که چه‌آشی برای ما می‌پزند" - به

خصوصی در این دیار غربت تنها وسیله‌ی گذران وقت و حتی تفریح و انگیزه‌ی زندگی این گروه است که حالا اگر خود نیز بسوا هندا ز قید این اوها م خلاص شوند، یقین کنید که دیگر قادر نیستند چرا که چنین روحیه‌ای به جزئی زهویت و ذات آن‌ها مبدل شده است. در عین حال شگفت‌آور نیست، اگر جای جسمی و مثلاً "درپاره‌ای از مراسم و اجتماعات سیاسی با آب و تاب فراوان و خبرها از حضور فعال عناصری از این دست منتشر می‌شود و سخنان تک‌تک دهنده‌شان که "ای هوطنان، در سرکوب فحاک درنگ نکنید همست و غیرت ایرانی شما کجا رفت؟ چرا خاموش و سربازانو نشسته‌اید - ما مام وطن شما را نخواهد بخشید..."

اشتباه بزرگ آنجا است که این اطوار و حرکات ناگهانی را علائم غلبه‌ی باورهای جدیدینگاریم، به قطع و یقین بدانیم، که پیش خود و بسا معیارهای خاص خودمان برده‌اند که باید سیاست به آن سوزیده است و نیسجه گرفتارند: (پس با بدسوزی ن بساد تا حریفان نوبت‌ها را نفا پیده‌اند چایی را دست و پا کرد). اگر اهل شکیبایی باشید و در وقت عجله نکنید، دیری نخواهد گذشت که حریفان در همان خانه‌ی اول خواهد جست و در همان طلسم، با زانمونه‌ها با بدگفت:

چندما قبل، یکی از آشنایان را که از همین مسطور،ها است ملاقات کردم در اوج بهجت و نادگامی - دلیل حالش را پرسیدم گفت:

اما زاتی می‌بینم که اوضاع دارد روپراه می‌شود.

گفتم "مثلاً" چه "اماره‌ای"؟

از منمابه‌ی یک خبرنگار آمریکا شئی، با یکی از بزرگان دست اول، پیشین، در شبکه تلویزیونی آن "ب. بی. آمریکا" شاهد آورد. با این تفسیر که: "برگزاری چنین محامبه‌ای در این اوضاع و احوال بی معنا نیست، قطعاً حوادثی در پشت پرده جریان دارد." و بعد از لحسن احترام آمیز محامبه‌کننده نقل می‌کرد و سرهائی که در مقابل محامبه‌شونده به تکرار و تعلیمات تصدیق جنبا شده است، "اماره" خود را قوت می‌بخشید و نتیجه میگرفت که سرانجام غربی‌ها خود نهمیده‌اند، چه غلطی کرده‌اند.

چندی بعد همین "آشنا" را دیدم فوق‌العاده درهم و ناسید و مگر در حال او سوساه کرد تا از او سؤال کنم آیا بعد از آن "واقعه" هیچ بسا "اماره‌ی" تازه و امیدوارکننده‌ای روپرونده است؟ - به تلمخی جواب داد:

"نه آنگاه این غربی‌ها با ما بسازی می‌کنند همان بازی موش و گربه. بسا دست پیش می‌کشند و با عقب می‌زنند، همه‌ی تلاششان این است که از آدم حرف در بیاورند - خیر! در روی همسان پاشنه می‌چرخد. گفتیم چه‌طور؟ مگر اتفاق تازه‌ای" - "اماره‌ی بسدی" بساد شده است؟

گفت:

دو سه هفته بعد از آن محامبه که نقلش را شنیدید همان محامبه‌کننده در همان

شبهه و با همان اطوار با رجائی خراسانی نما بنده‌ی خمینی در سازمان ملل برنا مه‌ای داشته و مخصوصاً "مضامین" از جنگ را بنما پیش گذاشته که سر تا سرش بنفع خمینی و بضرر عراقی‌ها بسوده است. بسخواسته است اینطور و بشود کند که خمینی خیلی محکم بسراجایش نشسته است و اگر رسم دستان هم‌ظهور کند نمی‌تواند او را از مخده‌اش تکان بدهد...

افزاده‌کنم که این "آشنا" نیز بزرگوار خود شخصیت سرشناس و صاحب منصب عالی‌قدری بود و نسخه‌ی اصلی از همانها که وقتی عطشای می‌کنند، در بیستی خود سراغ انگشت انگلیسی‌ها را میگیرند. بهر حال این یک شوم بیمار نیست و ظاهراً "صعب‌العلاج و بااصول" بی‌علاج مگر از عینایت خداوندگار ساختن بسند.

ولی آنچه از این بابت نصیب ما میشود، خاطره‌ی آن روز و روزگارانی است که جریخ زندگانی ما روی شاخ شکسته‌ی چنین موجوداتی می‌گشت و سرانجام به این مصیبت سنگین رسید و توقف کرد.

وقتی "کملین" جامه‌ای نفسی را بی‌چو از "خداوندگار" روی زمین بر خود حرام میدادند و در اوج بحسبران مرض سرآسیمه از طبیبان "خسود فرومانده‌ی" بیگانه شفا عاجل میخواستند، حقا "چه‌جای تعجب است اگر (نه یک سرده را لشکر شکن) که حتی یک آخوندی نام و نشا ن سرینندکنند و طومار حیات نظامی را در هم به بیجد و خود را صدرا لصدور بخوانند؟ ملائی چسبون خمینی" حالا هر چه میخواستید بسا اگر هیچ ندانست از تشخیص نقطه‌هسای ضعف بی نصیب نبود.

خمینی که سهل است از او کمتر هم کافی بودی بسندکننده و میوه‌های رسیده را روی شاخه‌ها به بسیند و به بسند، راستی را در تمام خط این حوادث هیچ نکته‌ی شیر قائل فهمی نمی‌توان جست اما آنچه مایه شگفتی و البته اندکسی مایه شگفتی است، تضاد در اطسوار مردمانی است که یک جا خود را به قلم و قدم، تکار و جنگ با رژیم حاکم معرفی میکنند و جای دیگر با همان قلم، شرح و خاشیه بر شوم ما برای تولد خمینی از رحم بیگانه می‌نویسند و با همان قدم درجاده‌ی بسندارهای خود پشش میروند، که بسا بدسوزید: اگر قدرت اجنبی را چنین کار ساز زنده‌اید که به گردش‌رانی "کوهی" را از جا می‌کنند و بسا خاککی عظمت کوه می‌بخشد، بسا این همه غوغا و همهمه از چیست؟

صلاً بگوربیم از واقعیت روشن تری که اگر آن رسوب سخت پندارها در میان نیسود میدیدند که راه چنین نظارتی هم بسنه است. بکوش خود می‌شنیدند که از همسان قلعه‌های جادو چه آشکارا به مارکوس‌ها و بسینونه‌ها - علی‌رغم سالها جان‌نثاری و خدمت محض ندا می‌رسد که: دست از پا خطا نکنید!

حما بیت از شما - دیگر در توان ما نیست - تا فرصتی مانده است خود به جنیبد و بساط راجع کنید که پیش از آن از ناهنخ نما شده است.

## سخن از صفحہ ۱

اما اینکه از فعالیت سیاسی در گذشته گفتید - خودتان می‌دانید که فعالیت سیاسی در گذشته فقط از یک طریق مجاز بود، آن هم از طریق یک شومی مشمش - کتنده، بشکل خیمه شب بازی حزب ایران نویسن و حزب مردم و در نهایت از حزب فراگیر رستاخیز بود که تصدیق می‌کنید مشارکت در این بازی عروسکی، پیش از حد تحمل اسم نویسی اصاری برای اجازه ماندن در ایران، واقعا "خلای حیثیت انسانی هر کسی بود.

سؤال - شما در سالهای ۵۶ و ۵۷ یعنی دوران فتنه و آشوب در ایران بودید. سرخورد شما با وقایع این دوران چه بود؟

جواب - می‌دانید آقای پژمان، بعد از زوری کسار آمدن کارتر در آمریکا، و سیاست حقوق بشرکذائی‌اش، من، شاید از فرط خامی، تصور می‌کردم که شاه - بسا تجربه‌ای که از دوران حکومت‌کنند و وقایع سال‌های بین ۴۰ و ۴۳ بدست آورده، به‌ر سوزی‌های مشمش انقلاب سفید اکتفا نمی‌کنند و واقعا "یک راهی بسطرف یک تحول دمگراتیک بازمی‌کنند. اما مناه سفانه اینطور نشد. البته، اعلام فضای با سیاسی نشد، دولت هویدا جای پیش را با همان وزراء، بسه دولست

مصحبه رادیو ایران با ابرج پزشک زاد  
بمناسبت سالروز ۱۶ دی ۱۳۵۷

# امید تا آخرین لحظه

آموزگار داد - اما، حزب فراگیر رستاخیز سرجسای خودش ماند. تنها یک شعبده بازی خنک بنام جناح پیشرو و جناح سازنده، با همان سپره‌ها به نمائیش اضافه شد. ضمناً "یک دسته از آدم‌های درس خوانده، که غالباً "زمان مسئولین گرفتاری‌های گذشته" ما بودند، یک نماینده تازه‌ای به اسم گروه اندیشمندان برآه‌انداختند. البته فشارها و اکسانسور وزارت اطلاعات روی جرایم تا یک حدود بسیار مختصری کم شده بود ولی روزنامه‌نویس‌ها جرئت نوشتن نمی‌کردند. بخسوس اینکه آن‌ها لااقل، بمناسبت‌های مختلف، بسرازمایرین معنای فضای با سیاسی را فهمیده بودند. برای مثال، وقتی چاق‌قارهای دولتی در

پانز سال ۵۵، به اجتماع جبهه ملی در کاروا نسرا سنگی حمله بردند و یک عده‌ای را سخت مضروب و مجروح و شل و پیل کردند، روزنامه‌ها اجباراً، به دست‌سوز وزارت اطلاعات، نوشتند که یک جمعی از آشوبگران در کاروا نسرا سنگی برای آشوبگری اجتماع کرده بودند، از قضا اتفاق، یک عده‌ای از کارگران فلان کارخانه، که از کار برمی‌گشتند - در نتیجه غرابان احساسات شخصی وطن پرستی، به آن‌ها حمله کردند و عده‌ای مجروح شدند.

دولت ما سوزچی و جاعل، حتی فراموش کرده بود که آن روز ما دف با عیدقربان بود و کارخانه‌ها تعطیل بودند!

سؤال - آقای پزشک زاد، شما، شما "ارچه موقع نزدیک شدن خطر را احساس کردید؟

جواب - خطراً در واقع از ۲۸ مرداد ۳۲ بعد از احساس می‌کردیم، اما نه خطراً واقعی را که بعداً لمس کردیم، من، مثل خیلی‌ها که می‌دیدیم بین حکومت و مردم چقدر جدائی افتاده، حتم داشتیم که عمر حکومت زیاده‌طولانی نیست و مسلماً "تغییر و تحولی پیش خواهد آمد. اما اگر نگران داشتیم، در حد یک حکومت بقیه در صفحه ۱۱



### پاریس، سورن جهان عرب

## پایان عصر گفتگو و نقد در اسلام

بل بالنا

برخی از رژیم‌های اسلامی عرب مشروعیت خود را با تحریف قرآن توسط اصولی جزم اندیشانه به دست می آورند. در این حال، انستیتوی پژوهش‌های عربی و اسلامی پاریس، می کوشد با رجوع به سرچشمه‌های راستین دین اسلام، واقعیات، تاریخ و تحول تفکر و فلسفه اسلامی را تشریح کند.

نشانه آخر الزمان است؟ اما به هر حال، محمد ارکون نخستین مسلمانانی است که به مدیتریت انستیتوی تحقیقات عربی و اسلامی دانشگاه پاریس ۳، که در ۱۹۴۵ تأسیس شده است، رسیده است. به این ترتیب وی از ۱۹۷۸ در واقع جانشین کسانی شده که هر یک در جای خود استادانی عالیقدر بوده اند: لوی - پرووا سال تاریخدان بزرگ اسپانیای اسلامی، رژی بلاشر نویسنده تاریخ ادبیات عرب (کتابی بزرگ که البته خواندنش حوصله زیادی می خواهد) و مترجم معروف قرآن به زبان فرانسه که ترجمه ای مرجع است، روبرتوشویک متخصص اسلامشناسی و حقوق اسلامی، و بلاخره کلود کاهن معروف (...)

تا زکی اندیشه ارکون در اینجا است که حاصل پیوند دو تمدن، دوسنت و دو روش است و در عین حال می خواهد اندیشه ای جامع الجہات باشد. ارکون دوران کودکیش را در الجزایر گذرانده، تحصیلات عالیش را در پاریس بپایان آورده است و در دانشگاه‌های استراسبورگ و لیون فرانسه و نیولوس آنجلس، هاوارد و پرینستون آمریکا تدریس می کند. کنفرانس‌هایی هم در بسیاری از پایتخت‌های اروپایی و عربی برگزار می کند. وی در عین حال که بنا به الزامات و مقتضیات علمی موجود در غرب پرورش یافته و درس خوانده، بر آن است که به یکی از سنت‌های اسلامی که از منگام مرگ ابن سینا (۱۱۹۸ - ۱۱۲۶ میلادی) عد "لا" فراموش شده دوباره اعتبار بخشید. این سنت چیزی نیست مگر فلسفه اندیشیدن، به پرسش کشیدن و همواره ذهنی باز و گشوده داشتن، ارکون در تحقیق‌های خویش در پی آن است که راز و رمز دنیای عرب و اسلامی را، چه در گذشته و چه در حال، بشکافد. وی در این راه به قول خودش یک "استراتژی بهره برداری جامع" دارد که در آن از بسیاری از رشته‌های علمی، به ویژه از علوم انسانی و اجتماعی، کمک گرفته می شود، و این همان کاری است که پژوهشگران غربی در مطالعه جوامع غربی می کنند.

این مفهوم و اصطلاحی است که در مرکز نوشته‌های ارکون قرار دارد. می گوید: "چنین سنتی در واقع و به راستی وجود داشته اما متأسفانه امروز به فراموشی سپرده شده است، زیرا از سده پنجم هجری به بعد، با استقرار اورتودوکسی اسلامی (بنیادگرایی اسلامی) که از لحاظ الهیات مبنایی هم ندارد، به کنار زده شده است. در واقع، ابن خلیفه القادر بود که در خطبه مشهورش ترمیمی از اصول جزمی اسلام را که خودش درست می دانست جانداخت و مشخصات یک مسلمان "مؤمن" را ارائه داد. بدون شک، چنین تعریفی می با یست بر مبنای علم کلام و الهیات باشد، اما واقعیت این است که در پشت آن خواست‌هایی

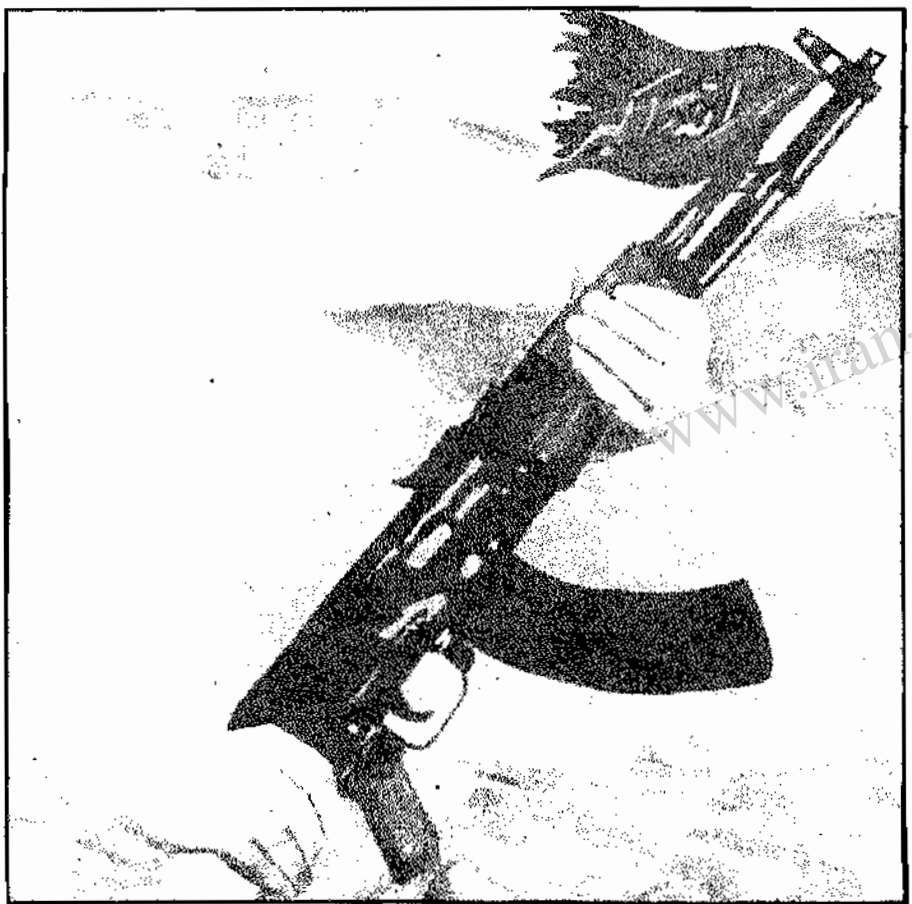
سیاسی نهفته است. بنا بر این به نظر من باید گفت آنچه میدان پژوهش و اندیشه را محدود کرده نه شرع اسلام بلکه عرف و ملاحظات آن بوده است. اما ارکون به سنت غرب هم رجوع می کند. عنوان یکی از آخرین کتاب‌های او چنین است: "در راستای نقد خرد اسلامی". روشن است که این عنوان بلافاصله آدم را یاد کتاب معروف کانت، "نقد خرد" (۱) و پس از آن کتاب ژان پل سارتر، "نقد خرد دیالکتیکی" می اندازد. البته ارکون کوشش می کند که نقدی که وی به عمل می آورد پیش از آن که تا مل انتزاعی یک فیلسوف باشد، کاری تاریخی شناخته "است. به عقیده او باید شرایطی را که در آن واقعیت‌های تاریخی روی داده اند و نیز شیوه‌ای که برای تعبیر و تفسیر آن‌ها توسط جنبش‌های مذهبی و سیاسی به کار گرفته شده است مورد بررسی قرار داد. در نظرات او، اسلامی که رژیم‌های موجود مشروعیت شان از آن سرچشمه می گیرد، "اسلامی است که از نظر تاریخی و الهیات تحریف شده است. ارکون در کوشش خویش برای روشنگری، به سرچشمه اصلی یعنی قرآن که جامعه اسلامی می باید طبق قواعد آن اداره شود بازمی گردد. اما این جامعه در مکان یکدست و یکپارچه است و نه در زمان ایستا و تغییرناپذیر، بلکه همواره متحول می شود و ضرورت دارد که این تحول مورد توجه قرار گیرد. ارکون میگوید: "من می کوشم ضرورت تفسیر چندگانه از قرآن را نشان دهم و در همان حال، با چشم اندازی انتقادی، و جسد تفسیرهای گوناگونی را که طی قرن‌ها از آن بدست داده شده است یادآوری کنم، هر یک از این تفسیرها نماینده کوشش این یا آن گروه اجتماعی در دادن جنبه‌ای خاص به پیام قرآن طبق نیازها و مسائل خودش است. این "تفسیرهای قرآن" که با توجه به علم تاریخ، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی انجام شده، حتی در آنجایی که از علم کلام و الهیات کمک می گیرد، به کلی با تفسیرهای مستشرقین کلاسیک، سنت‌گرایان و بنیادگرایانی مانند خوانا لماسین، طرفداران خمینی، و... که از آن "ایدئولوژی جهاد" ساخته اند، فرق دارد. امروز هم کسانی که سنگا "وحدت اعراب" را به سینه می زنند و هم اسلام گرایان، چشم به عصر طلایی "گذشته" اسلام دارند، یعنی دورانی که همه شان آن را ایده آل جلوه می دهند و البته هر که دشمنان برای مشروعیت بخشیدن به طرح‌ها و مقاصد خویش تصویری از آن عرضه می کند که از بیخ و بن متضاد با دیگری است. ارکون می گوید: "به سنت رجوع می شود بدون دیدن این نکته که هر سنتی در واقع مجموعه‌ای از داده‌ها، اکتسابات و روایت‌ها و تفسیرهایی است که از دیرباز زلایه لایه روی هم انباشته شده اند، بعد هم می بینیم نشان آن تعداد عناصری از این لایه‌بندی مورد استفاده قرار می گیرند که در واقع دستچین شده اند. در مقابل، به نظر من، تنها تاریخدانان است که می توانند کمک روشی که من کوشیده‌ام خطوط کلی آن روش را ترسیم کند از قشرها و لایه‌های گوناگونی که روی هم نشست کرده اند عبور کنند و محتویات پهن زده شده، نه نشین شده و رنگ باخته اما اساسی

و حیاتی را بیرون بکشند و از این طریق روند تاریخی ارزشیابی، ادغام یا طردی که موجب تشکیل این یا آن گروه می شود را بشناسند. بیشتر وقت‌ها، به ویژه در جامعه معاصر، آنچه فراموش شده در عمل از آنچه به کار بسته می شود، بسیار مهم‌تر و تعیین کننده تر است. واقعیت این است که موضوع‌هایی که در گذشته توسط الهیات و امروزه به وسیله ناسیونالیست‌ها و اسلام گرایان "تابو" اعلام شده اند بسیارند و این نکته مسئله فراموشی را دیرپا و تشدید می کند، اما ارکون عقیده دارد که با تفسیر قرآن به شیوه‌ای مدرن، شیوه‌ای که ابزارهای دانش معاصر را به سنت اسلامی یاد شده پیوند بزند، می توان به "ازمیدان بردکردن" همه، این گونه ادعاها پرداخت، آن هم بدون آن که نیازی به توسل به استدلال‌هایی غار جوی باشد.

نکته دیگری که زمینه را برای لایوتانی و فراموشکاری مساعد می کند رقابتی است که میان فرهنگ شفاهی و فرهنگ کتبی وجود دارد. البته این رقابت را در غرب هم می توان دید، آن هم به این صورت که اختراع چاپ موجب فراموشی جنبه‌های فراوانی از فرهنگ و حافظه مردم شده است. ولی در اینجا نیز اعتقاد می تواند نقشی اساسی بازی کند، به ویژه در برابر موضوع جزم اندیشانه‌ای که از یک مکتوبات را به شفا هیات ترجیح می دهد و از سوی

گرفته می شوند، در مقابل اسلام گرایان هم به نوبه خود منکر دستاوردهای یهودیان و مسیحیان و غربیان هستند. روشن است که محمد ارکون چنین شیوه‌ای را - که موضوع را تنزل می دهد و از غنای مطلبی می کاهد - مردود می داند و در این زمینه نیز شیوه‌ای فراگیر و جامع الهیات در پیش می گیرد، شیوه‌ای که طبق آن در بحث باید احساسات را کنار گذاشت و خواهان علمی بودن هر چه بیشتر موضوع شد.

ارمی گوید: "من به نوبه خود یک محل مشترک فرهنگی می بینم که به نظر یونانی - سامی است و نه به شکل ایدئولوژیک بلکه به شکل تاریخی که از کرانه‌های رود سند تا آتلانتیک گسترده است و خاورمیانه و آفریقای شمالی را در بر می گیرد. ارکون آگاهانه مرزهای مذهبی را ندیده می گیرد و دین‌های زردشتی، مانوی، یهودی، مسیحی و اسلام و خلاصه، همه سنت‌های مذهبی پدید آمده در این گستره را جزو محل مشترک فرهنگی یا شده می داند. در معا هبه‌ای که خواهد خواند، محمد ارکون کوشیده است با شیوه انتقادی خودش از پدیده‌های کنونی ناسیونالیسم عرب و عمل گرایان و واپسگرایان اسلامی و نیز از زیرسیاهی جنبه‌های جوامع مسلمان که موجب جا خوردن یا خشم غربیان می شود پرده برگیرد و توضیحشان دهد.



دیگر اورتودوکسی سنی را به تشیع. میان فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون دنیا لکتیک دیگری هم وجود دارد که ناشورانی چون موزس - مآداس، فون گرونه باوم، ه. زیب، و آ. آبل به آن پرداخته اند. دین غیر آخری نفوذ شرق مسلمان را بر غرب مسیحی در سده‌های میانه مورد مطالعه قرار داده اند و دیگرانی چون زاک برک، ماکسیم رودنسکون، و انور عبدالملک به آورده‌های اروپای صنعتی برای جهان عرب توجه نشان داده اند. با این حال، هم در این سوی مدیترانه و هم در آن سوی، آنچه غالباً است "ایدئولوژی نبرد" و "ایدئولوژی جهاد" است که بر تضاد میان ملیت و هلال یعنی مسیحیت و اسلام یا یهودی و عرب تأکید می گذارد. همچنین، طبق سنتی که بسیار رایج هم هست، اروپا دختر یونان و تمدن یهودی - مسیحی به شما آورده می شود و به این ترتیب دیگر جزای تشکیل دهنده اش ندیده

**محمد ارکون، مبارزه با صحت**  
سال‌هاست که در فرانسه جدا بی کلیسا از دولت به صورت یک اصل اعتقادی نظام جمهوری این کشور درآمده است. در همین حال، در جهان اسلام تعدادی عمل گرا و واپسگرا می گویند که دین، دولت و دنیا از هم جدایی ناپذیرند. ارکون اما، می گوید: "همین یکی از مهم‌ترین میدان‌های نبرد برای من است، و اینجا، در غرب، نبرد مضاعف است."

بل بالنا - در این موضوع که در جوامع اسلامی، قدرت‌های موجود، چه قدرت‌های سیاسی و چه قدرت‌های روحانی، نسبت به مخالفان تحمل کمتری نشان می دهند و هر روز دشوارتر از روز پیش بدانتقاد کوش می دهند، شما چه توضیحی دارید؟  
غیره در صفحه ۶



### ایتالیا:

## لیبی پشتیبان تروریسم

به گزارش خبرگزاری فرانسه از رم، پس از آنکه خبرگزاری دولتی لیبی عملیات تروریستی در فرودگاه های رم و وین را "عملیات قهرمانان" لقب داد، دولت ایتالیا روز دوشنبه به وفوح لیبی را به پشتیبانی از تروریسم متهم کرد. بنینو گراکسی، نخست وزیر ایتالیا با صدور اطلاعیه ای اعلام کرد: "در عملیاتی که منجر به قتل هام مردم غیرنظامی بیگناه و غیرمسلح میشود، در عملیاتی که کسب تحت تاثر شریعت کور و مخرب جان خود را نموده است، لیبی نقش پررنگی داشته است."

نخست وزیر ایتالیا در اطلاعیه خود کشورها را که با چشم پوشی یا حمایت از تروریسم اجازه می دهند تروریست ها بنگاه های خون خود را برپا سازند به شدت انتقاد کرد.

سفیر کراکی سردوشنبه در ایستگاه گفتگوی طولانی تلفنی با نخست وزیر تونس، محمد مزالی، به خبرنگاران گفت: اطلاع حاصل کرده است که دو جلد گذرنامه تونس که از تروریست ها در وین بدست آمده است گذرنامه های است که به هنگام موج اخراج تونس ها از لیبی در تابستان گذشته، بوسیله مقامات لیبیاتی توقیف و ضبط شده بود.

همچنین سردوشنبه سفیر لیبی در رم به وزارت امور خارجه ایتالیا احضار شد و یکی از مقامات این وزارتخانه به مراتب "گفتنی" دولت ایتالیا را از اظهارات لیبی در مورد حملات تروریستی ها بوی ابلاغ کرد. وزارت امور خارجه ایتالیا در بیانیه خود اعلام کرد که از سفیر لیبی، درباره اظهارات خبرگزاری آن کشور توضیحاتی خواسته شده است. این بیانیه می افزاید: "تنها یک راه حل عادلانه و فراگیر مسئله خاورمیانه می تواند به فضای ختم و کینه های که خشونت بیارمی آورد، پایان دهد."

از سوی دیگر در حالی که خبرگزاری دولتی لیبی روز دوشنبه، عملیات تروریستی در فرودگاه های رم و وین را عملیاتی قهرمانان خوانده بود، روز سه شنبه - دیروز پس از آنکه کشورهای بلوگ غرب یکی پس از دیگری این عملیات تروریستی را محکوم کردند، سفیر موضع داد و هر نوع اقدامی که افراد بی گناه را هدف قرار دهد و جان آنان را به مخاطره اندازد، محکوم کرد.

سفیر لیبی در وین نیز می از اظهارات وزیر کشور اتریش، دیروز اعلام کرد: اظهارات خبرگزاری لیبی نباید به دستور اکتفا به تفسیر شود و به عنوان موضع رسمی دولت لیبی در قبال تروریسم بین المللی تلقی گردد. دولت لیبی تروریسم بین المللی را محکوم می کند. این در حالی است که خبرگزاری دولتی لیبی منکس کننده نظریات رهبران این کشور است. وزیر کشور اتریش طمی نطقی گفته بود که "لیبی از این پس خارج از جامعه بین المللی قرار گرفته است."

به گزارش خبرگزاری فرانسه، علاوه بر ایتالیا، کشورهای آمریکا، اتریش، اسرائیل و همچنین سازمان آزادیبخش فلسطین اعلام کرده اند که لیبی از تروریسم پشتیبانی می کند. دولت آمریکا روز دوشنبه اعلام کرد که لیبی گروه ابونیدال را که مسبب توطئه های وین و رم بود مورد حمایت خود قرار داده است. سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا اعلام کرد که دولت ایالات متحده موضع نخست وزیر ایتالیا را مورد تأیید قرار می دهد.

گزارش ها و سفیرهای که زیر عنوان کلی، ایران و مطبوعات بین المللی، در هفته نامه نیام ایران به چاپ می رسد، لزوماً عضو ناظران این هفته نامه نیست و هدف از ترجمه و درج آن ها، آنگاه ساختاری همبسته با آنجودی سردا است. رما به های جهانی اروپا و دهایی است که در ایران و مطبوعات، می گذرد.

از سوی دیگر نماینده سازمان آرا دبیر فلسطین در قاهره نیام سازمان های اطلاعاتی لیبی سوریه را بانی اصلی این عملیات دانست که بد وسیله گروه ابونیدال انجام شده است.

۱۲ کشور اروپا را متترک اروپا نیز در پیرو از تمام دولت های جهان بسدود استثناء خواستار شدند که بطور فعال در جستجو، تعقیب و محاکمه سازمان دهندگان این توطئه ها شرکت کنند.

شورای امنیت سازمان ملل متحد، دوشنبه شب ضمن محکوم کردن تدبیرات عملیات تروریستی، خواستار حفظ آرامش و میان روی شد. ناظران گفتند سازمان ملل بدین ترتیب خواسته است بطور غیر مستقیم از اسرائیل دعوت کند دست به عملیات تلافی جویانه خشونت آمیز نزند.

از سوی دیگر سفیر سوریه در رم نیز دخالت مستقیم یا غیر مستقیم سوریه را در این عملیات تکذیب کرد.

خبرگزاری فرانسه - اول ژانویه ۱۹۸۶

### ۱۹۸۶:

## سال مبارزه گسترده

### باتروریسم

روزنامه های جهان غرب، در تفسیرها و گزارش های شماره های امروز خود، (۸۶/۱/۲) ضمن بررسی چشم انداز سال مسیحی گذشته و انگاه می به دورنمای سال نو، بر ضرورت مبارزه همه جانبه با تروریسم کوربین المللی تأکید کرده، نوشته اند غده های چرکیمن تروریسم را که در مسقط تهران، دمشق، تریپولی رند می کند باید شکست و این چنین موج کشا تاریک کنه ها را در این شهر و آن شهر دنیا میا رکود، کوتیدین، روزنامه چاپ باربیس، می نویسد:

دنیا نباید در برابر تروریسم، دست به سینه بنشیند. باید کاری کرد، باید سرچشمه های تروریسم را کور کرد، کوتیدین در گزارشی از آمریکا می نویسد: واشینگتن طرح تلافی جویانه را علیه تروریست ها تدارک دیده است و پیرآن است که پاسخی سختی به آن ها بدهد، اما برای سرکوب تروریسم بین المللی باید طرح های ریشه یی اندیشید. باید منظر مار را پریشان کرد.

"لیبراسیون"، دیگر روزنامه، با مدادی باربیس، در صفحه اول شماره امروز خود، با عنوان همدلی درشت، می نویسد: تروریست های جهان اسلامی، سال نو را با وعده انجام سو قندهای خونین و مرگ بار به ما تبریک گفته اند.

لیبراسیون می نویسد: سالی که به پایان رسید، بی گمان به عنوان سال تروریسم در تاریخ جهان باقی خواهد ماند، اما با توجه به اعلامیه جدید گروه تروریستی جهان اسلامی که به شصت و پنج سال یک سلسله سو قندها های آینه داده است، می توان فکسر کرد که سال ۱۹۸۶ کمتر از سال گذشته، خونین نخواهد بود.

در این میان، دیروز در ارتشیم، شیون برز، بیشه دتحریم جهان لیبی را به عنوان یکی از کانون های تروریسم بین المللی داد و درواغ شیکتسن، بهترین طرح برای انجام عملیات تلافی جویانه علیه تروریست ها و تروریست برورها، بررسی میشود. گویا آمریکا در نظر دارد قذافی را به تیر بیند.

لیبراسیون در ادامه می نویسد: رونالد ریگان، رئیس جمهوری آمریکا، استراتژی حمله متقابل به تروریسم را به گونه ای طرح می کند که موزون و متناسب باشد و دقیقاً "ستاره های تروریسم را هدف قرار دهد.

در این میان، لوماتن، چاپ پاریس، گزارشی می دهد که سید کوما نیسودی اشخاری فلسطینی آمده، دست زدن به جنایت های تازه می هستند. لوماتن می نویسد: تنها با زامانده گسروه میا جمان فلسطینی به فرودگاه رم گفته است:

ما سید نفیرم و هر سید نفیر برای انجام ما، موریت های اشخاری در اروپا آموزش دیده ایم. وی فاش کرده است که در سبتان با حمایت لیبی، پرورش تروریستی یافته است.

## قذافی تهدید می کند

به گزارش خبرگزاری فرانسه از پاریس، سرهنگ عمر قذافی فرمانده انقسلاب لیبی، طی یک کنفرانس مطبوعاتی که عصر چهارشنبه در تریپولی به عمل آورد، تهدید کرد که در صورت حمله به لیبی جنگی راه بیندازد که تمام مدیترانه، خاورمیانه و احتمالاً همه دنیا را در آتش خود بسوزاند.

رهبر لیبی که گفته های وی توسط خبرگزاری دولتی لیبی مخابره شده است اعلام کرد: "حمله ایسالات متحده آمریکا یا اسرائیل به لیبی سراز یک جنگ میان نابذیر علیه اسراییلیم و صهیونیسم خواهد بود."

وی افزود: ما امیدواریم آمریکا و اسرائیل دست به اشتباه بزنند و ما را مورد حمله قرار دهند زیرا این امر به جنگی منجر خواهد شد که تمام خاورمیانه، مدیترانه، و شاید تمام جهان را در آتش خود بسوزاند.

قذافی گفت: "حمله علیه لیبی بمعنی حمله علیه ملج و علیه کسانی است که برای صلح در جهان مبارزه می کنند، رهبر لیبی افزود: ما فالیسیم جهان در صلح بسربرد، اما این امر تنها زمانی امکان پذیر است که قبلاً با یکدیگر های تروریسم بین المللی، یعنی آمریکا و اسرائیل نابود شوند.

عمر قذافی در پاسخ به یک سوال گفت: صلح و امنیت زمانی در منطقه مدیترانه برقرار خواهد شد که کلیه جهای اسرائیل به کشورهای احمی خود از جمله لیبی مراجعت کنند. قذافی در جای دیگری از سخنان خود گفت: مردم عرب لیبی بخوبی به طرز استفاده از سلاح آشنا می ها رند و میتوانند از کشور خود و همچنین از فلسطینی هایی که در لیبی بسر می برند دفاع کنند، و اگر این فلسطینی ها در لیبی مورد حمله قرار گیرند، ما آمریکا را مسما را در کوجهای آمریکا و اسرائیلی ها را در کوجهای اسرائیل تعقیب خواهیم کرد."

خبرگزاری فرانسه - ۲ ژانویه ۸۶



اروپا که از سو قندهای رم و وین، ضربه های سخت خورده است، پیله فعالیت های سفارت خانه های لیبی هر چه حسابی تومی شود.

درمانده، سه کارمند سفارت لیبی - اخراج شده اند، تریپولی هنوز به اعتراض های مرسوم دست نزده است.

در وین، سفارت لیبی در شاع مراقبت مقام ها قرار دارد. در بلژیک، یک زرادخانه واقعی پس از تعقیب دو عرب، دریک ویدئو فروشی کشف و ضبط شد.

لیبی در سرا اروپا مورد سو ظن شدید قرار گرفته است و بیخ فذتروریستی در همه کشورهای عربی آغاز شده است.

فسگاروم سوم ژانویه ۱۹۸۶



رهبر لیبی، جهان را تهدید می کند، با گذشته دشمنان متعدد، حتی دوستان معدودش احتمالاً، وی را در جراحی های دیوانه وارش همراهی نخواهند کرد.

لوماتن - سوم ژانویه ۱۹۸۶

## خبرها

خبرگزاری فرانسه ۳۱ دسامبر: محمدشهرام تنها تروریستی که از ماجرای سو قند فرودگاه درمجان سالم بدر برده و هم اکنون مورد بازجویی پلیس ایتالیا قرار دارد، اعتراف کرد که از اعضای یانسد تروریستی ابونیدال بنما می رود. وی همچنین فاش ساخت که ممکن است سو قندهای تازه ای توسط تروریست های اشخاری در اروپا انجام بگیرد.

هفته گذشته در تهران مجلس ترحیم سادوان احمد مدتی فرزند دکتر محمد صدق رهبر نهضت ملی ایران، مسرد جمله مسز دوران رژیم قرار گرفت.

بنابه گزارش های رسیده از تهران گروه زیادی از ملی گرایان و پیساران سابق دکتر محمد مصدق برای تجلیل از فرزند پسر وی ملت ایران در مراسم مراسم کرده بودند. این تجمع رژیم درمانده را به وحشت انداخت و به مزدوران خود دستور داد که از ادامه آن جلوگیری کنند. هنگامیکه آیت الله اسکوری سخنان مجلس، به یاد آورای اقدامات ملی و ایران دوستانه حکومت ملی دکتر مصدق سر داشت، حزب اللهی ها با دراه انداختن چارو جعال اسن مجلس را برهم زدند.

دولت جمهوری اسلامی طی بخشنامه ای به کمیته های انقلاب اسلامی و سپهانی و ژاندارمری ابلاغ کرده است که کارخانه ها و کارگاه های صنعتی و ماکن عمومی را مورد تفتیش قرار داده، مسمولیسین را جلب کنند. به کارمندان دولت نیز ابلاغ شده است که می توانند بطور دا و طلب به جیب ها برود و به سران کارمندی که مازم جیب ها نوبند، اسنایزات مختلفی در نظر گرفته شده است.

بر اساس یک گزارش، روز جمعه سیست دوم آذرماه ساداران رژیم به سبتسا رکن تهران ریخته و وعده ای را جلب کرده، ساهاالت و ایراد ضرب و شتم به سربازی برسد.

خبرگزاری فرانسه ۱ ژانویه: فرساده و بیزه باب بی از سدا ریبیا رهبران جمهوری اسلامی، برای یک دیدار و چند روز به اردیبداد سدوبا سدوم حسین رئیس جمهوری عراق ملاقا کرد.

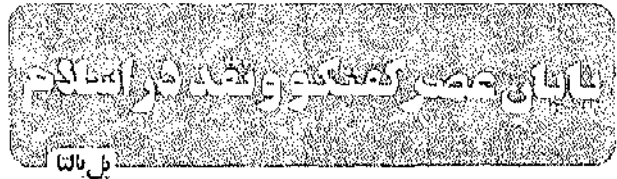
خبرگزاری فرانسه اول ژانویه: ایالات متحده آمریکا از موضع گیری شورای امنیت سازمان ملل متحد در محکومیت سو قندهای خونین فرودگاه های رم و وین اسرا زخنسودی کرد. شورای امنیت برای نخستین بار درخواست کرده است که مستولان این حملات تروریستی و نه فقط مجریان آن به سزای محاکمه کسانده شوند.

خبرگزاری فرانسه اول ژانویه: منابع دولتی آمریکا که سخا استند نامان فاش سو، گفتند کاخ سفید، در پی وقوع سو قندهای جنایتکارانه در فرودگاه های رم و وین، از سداد مشترک شیروهای مسلح آمریکا خواستند است که فهرستی از عملیات نظامی امکان پذیر علیه کانون های تروریستی خاورمیانه تهیه کنند. این منابع گفتند که یک اقدام نظامی احتمالی علیه لیبی احتمالاً بوسیله هوا بیما های که از یک رزمند و هوا بیما برای آمریکا یا از نزدیکترین پایگاه زمینی آمریکا در سبتان، برخواهند داشت، انجام خواهد شد.

### تصحیح و ویرایش

در شماره ۱۳۲ قیام ایران مورخ ۱۲ دی ماه ۱۳۶۲، در گزارش "سلیک کوربوسوی مسافران" صفحه ۵، نام نخست وزیر ایتالیا بنینو گراکسی، به اشتباه "برونو گراکسی" چاپ شده است که بدینوسیله با طلب پوزنی از خوانندگان گرامی، تصحیح می شود.

### پاریس، سورن جهان عرب



بقیه از صفحه ۴

محمد ارکون - در وهله نخست دلیلی این است که در این کشورها ارجاع به اسلام به عنوان الگوی تفکر و جامعه به شکل ایدئولوژیک صورت گرفته و علت این هم مبارزاتی بوده که این کشورها مجبور شده اند علیه سلطه استعماری یعنی علیه الگوی غربی به پیش برند. روشن است که در چنین مبارزاتی این کشورها نیاز به الگوی دیگر داشتند، الگوی ساختار و طرز کار دولت و مردمی مردمی ساز یافتن نمی پایست فرایندی الگوهای غرب که خودشان آن را استعمارگر می خوانند داشته باشد.

همچون مرجعی تاریخی و با مبتنی بر الیهات. در حال حاضر مورد بهره برداری است با ساخت جمعیتی جامعه در پیوند است. نسل هایی که در راه دولت ه های اسلامی قرار دارند عموماً دارای سنی میان سی تا چهل و پنجاه سالگی هستند و با سرعتی چشمگیر تجدیدی می شوند. هم اکنون نسل بیست و بیست و یک ساله ها به پیله ایدئولوژی راه تصرف خود در آورده است. نکته ای است که این نسل در جوی از شعارهای ایدئولوژیک بزرگ شده، شعارهای کل گشته در دوره های سیخ و ساز زندگی طلسمی، دوره استفاده از الگوی که هر چند صفت اسلامی به آن داده می شود اما در واقع هدف از آن پاسخ دادن به مسائل جاری جامعه ای است که می خواهد زندگی کند، مصرف کننده و یا بخوری انواع گوناگونی از مسائل و خواسته های این جوانان باشد، جوانانی که معانی ساده چندان که ساخته است از وضعیت راضی نیستند.

پس این ایدئولوژی جهاد، برخلاف ادعای سازندگانش، مبتنی بر علم کلام و الهیات نیست؟ همان طور که دیدیم، فرق است میان اسلام در واقعیت تاریخی و جامعه شناسانه اش و اسلام در الهیات و علم کلام که هنوز باید در باره اش به تمسک برداخت و محدودی را مشخص کرد، چرا که دین بدون الهیات قابل تصور نیست، اما در اینجا هم بازمی بینیم که الهیات و علم کلام عملاً در قرن چهارم هجری ساکارهای الاثیری، که از معتقدان بوده بریده و رو برگردانده بود، متوقف مانده است.



با این حال جریان "نضت" یا رنسانس اسلامی در قرن نوزدهم نیز وجود دارد، یا ظهور رنسانس دگرگویی اسلامی معاصر از طریق محمد عبده که رجعت به سرچشمه های اسلام نخستین را موعظه می کرد و الهیات معتقد بوده که در این کار نباید مقتضیات جهان معاصر را اندیده گرفت.

در این شکی نیست، ولی نمی توان گفت که در اسلام الهیاتی مدرن پیدا شده است، حتی محمد عبده هم به رغم کوشش های راستین و موضع گیری های دلبرانانه و پرطنم، چنین کاری نکرد. از آن هنگام، و امروزه پیش از آن دوره، گفتار و مباحث ایدئولوژیک که به آن صفت اسلامی هم داده می شود، از سویی به جای الهیات و کلام و از سوی دیگر به عنوان تعریف تاریخی و حقوقی اسلام عرضه می شود. برای همین است که می گویم در اسلام یک دنیا الهیات است، دنیایی که باید به سیر و سیاحت در آن پرداخت و حدود و شعور را در چشم اندازی تکادانه مشخص کرد. اساساً اوضاع و شرایطی که از سال ۱۹۵۰ در آن به سر می برده فکر انتقاد راه نمی توان کرد، آن هم به دلایل تاریخی-سیاسی جامعه شناسانه و روان شناسانه، و سیاسی و جمعیتی.

بیشتر رژیم های اسلامی مدعی آشتی دادن احوالت و بدعت، وسعت و تجدید هستند، حال آن که توسعه اجتماعی، وضع جمعیتی و رونق دشت با این شهرنشینی، پایدهای احوالت را متزلزل می کند و چهارچوب سنت را به هم می ریزد. از نظر من، قضیه احوالت، مسئله ای که در دو روغن است چرا که جزئی از قلمرو ایدئولوژی جهاد را می سازد، حال آن که هدف رویا رویی با ادعای عرب در داشتن برتری و سلطه سیاسی و فرهنگی است، آن هم با کمک گرفتن از الگوی فرهنگ و تمدن و احتمالاً یک الگوی دولت و جامعه که نه تنها قابل مقایسه بلکه حتی برتر باشد. (با این برتری را به مناسبت ظهور رساند) اما مفهوم احوالت

در عین حال که با سخوی شوی میبل تحلیلی و نظریه ای به کمال است. واسن میل را در فرهنگش می توان دید. تا سطح موضوعی برای سیخ و سازماندهی بنادرهای سیاسی "نیکان و سیر" نوده های مردم سقوط کرده است. بنا بر این مفهوم یا دیده فرایندی یا روس علمی ندارد. روس علمی اقتضا می کند که در باره وجدان و آگهی اسطوره ای و نفس انسان و تخیل در جامعه روسگری شود.

در انقلاب ایران هم هنگامی که از ملاها پرسیده می شد که چه شیوه ای می خواهند جامعه جدیدی را که وعده می دادند بسازند، آن ها پاسخ می دادند: "ما قرآن را داریم". اکنون پس از شش سال معلوم می شود که در واقع هیچ الگوی اجتماعی جدیدی طرح ریزی نکرده اند. این نکته را چگونه می توان توضیح داد؟ برای درک بکاسیم های روانی و اجتماعی می که به عمل عاملان سنت و سو می دهند آن را تعیین می کند، توجه به مفهوم بنادر اهمیت فراوان دارد. فیان مرجعی بدون واسطه است که در صحنه بنادرهای اجتماعی به طرز فوق العاده ای عمل می کند اما از صحنه، ساخت و معرکت تفسیری، ساخت تاریخی و علم کلام غایب است. ساده تر است که انسان بگوید "در قرآن برای همه چیز پاسخ می توان یافت"، اما این را تنها برمیای بنادر، اجتماع علمی می توان گفت و نه بر پایه شناخت علمی. به همین دلیل وظیفه میرم ما این است که میدان پژوهش، مطالعه و راجعاً مع اسلامی بگشاییم و از فاطمه میان شناخت انتقادی و بنادر، اجتماعی آگاه شویم. انقلاب فرانسه نیز به رغم فلسفه روشنگری، مولود یک بنادر اجتماعی قوی العاده بود. اما مقدار تا نیر بنادر می توانیم که یاز بسازد بود و این بستگی به موفقیت یا عدم موفقیت شناخت انتقادی در تعدیل آن دارد.

در این موضوع امروز همگان قبول دارند که در غرب جدایی میان کلیسا و دولت عملی شده است. در اسلام وضع به این روشنی نیست. در هر حال، عاملان عمده انقلاب اسلامی در ایران و عمل گرایان و وابستگرایان در دیگر سرزمین ها، اظهار می کنند که در اسلام به است که از هم جدا باشند نمی توان کرد: دین، دولت، دنیا.

در این مورد چه نظری دارید؟ این یکی از مهم ترین زمینه های است که من بر سر مناره می کشم. اینجا، در غرب، این سردی است خصا عاف، گمان می کنم که نبرد است و باید در غرب به پیش برده شود و سپس در سرزمین های اسلامی، زیرا اگر نیک بنگریم غرب موفق شده است یک دولت حقیقی ایجاد کند. فرانسه نمونه کامی است و از دیگر کشورهای برای مطالعه در این مورد جالب تر است.

به چه دلیل؟ در فرانسه جدایی کلیسا از دولت و به عبارت دیگر بدیده، لایحه است. به صورت یکی از اصول اعتقادی نظام جمهوری کشور در آمده است. می خواهند مسا بدیدیم که این راه حل نتیجه هوشیاری، پژوهش علمی و خردمندی و کار دانی است، حال آن که مسئله تاریخ دانی می دانند که این مسئله اساساً سیاسی و اجتماعی بوده و هنوز هم هست. و این را در نظر بگیرید، مدارس خصوصی که تعلیمات دینی نقش مهمی در آن ها دارند. در فرانسه در ۱۹۸۴ نشان داد.

این جدایی نتیجه تناسب و میان دو گرایش اجتماعی بوده است: از یک سو بورژوازی تجاری و سرمایه دار و از سوی دیگر روحانیت که انحصار قدرت معنوی روحانی و مورد نیوی را در سر بردارن "ریم باقی" فرانسه (حکومت سلطنتی تا پیش از ۱۷۸۹ - م) در دست داشت. این وضع باعث تصویری تثبوت شده است که در تفسیر آن گفته می شود: "غرب یک با برای همیشه این مسئله را حل کرده است، از این پس دیگر تکلیف دین روس است، دین امری خصوصی است و حق دخالت در امور اجتماعی ندارد. اعتبار حل مسائل اجتماعی در دست دولت است." اما این یعنی منقول کردن دین، یعنی این که دین از یکی از اساسی ترین نقش های خویش محروم شود، نقشی که بنا به آن

دین نایدن در اجماع بصری مجموعه ای ساد با سمبل عرضه کند در عین این صورت این حواص بخوانند توانست تا ریخ حوس را زبندی کنند. دلایل مهم این است که انقلاب فرانسه پس از کار زدن مجموعه نماهای مذهب، به جای آن مجموعه مادی ایجاد کرد که علفانی ولایت خوانده می شود.

\* و در جوامع اسلامی؟ اندیشمندان کلاسیکی حنون مینکاوای و ما وارد ز به تعمق و تاه ملی جدی در سده های نخستین اسلام پرداخته اند و طریخی بسیار مدرن از آنچه که تا مس را حدایی دین از دولت گذاشته ایم به دست داده اند. امروزه مبارزان سیاسی و رز با سار شعارهای قلمرو فکری اسلام است که می خواهند نظرات جزم اندیشانه را از دست رانند. از گذشته تحمل کردند، امروزه، همزمان که در ایدئولوژی های جهادگرایا موقع گیری های علمی و فلسفی را کنار زده مسائل رادرفاعانی را توضیحات و توضیحات و متفاهم ای اساساً سیاسی و ایدئولوژیک می یونانند. دعوا هم بر سر همین است. به همین خاطر است که من می گویم باید به مسئله ایت عادر نظر همین فرهنگ گیری حوا عسرب برداخت که مغرورانه ادعا دارد مسئله را به بهترین وجهی حل کرده و حوا معی که نخواهد بفرست کند یا بد از همین الگوی عرب پیروی کنند.

در این صورت پس آیا خود شما برای هر یک از این دو جا مع پیشنه ها حد اگاهی دارید؟ بر اساس آنچه در حال حاضر در جهان اسلام می گذرد می توان ادعای عرب را رد کرد و سپس به تحقیق در باره مذهب و دین چه در موجودیت مسر و به در رابطه با نیروهای که در توسعه تاریخی جوامع و گروه ها و اجتماعات و فرقه های مختلف نقش دارند پرداخت. این زمینه ای است بسیار گسترده که پژوهش در باره اش به هنگامی که شاخه های گوناگونی از علوم نیاز را ردودر عین حال به نظر من مانند کوی و میدان است که جوامع اسلامی ماضع ویژه خود پیش پای علوم انسانی و اجتماعی گذاشته اند.

من با هر گونه مطالعه ای در باره این جوامع بر اساس الگوهای به اصطلاح علمی یا روشناسی تاریخ گرایانه و فخلای اسلامی کلاسیک مخالفم. این دو روس کاملاً کینه شده اند و متروک اند و نباید به کار برده شوند، چرا که بیرون این دو الگو، بی آن که خودتان بدانند، از دیدگاه انتقادی، برای مسئله جانگها مورد نیوی در زندگانی و موجودیت بشر موجود نیست تاریخی جوامع، یعنی برای مسئله ای که در عمل فریبان خیلی ساده از محتوایش خالی می شود، رجحان قائلند.

اعتبار یک تفکر را بر اساس آن در رسیدن و دست یافتن به سرچشمه ای اصلی مسائل، و اندیسیدن بر اساس مبانی و حضا اندازهایی بسیار وسیع تر و قابل توجه تر از این مقایسه زمنت و ناپخته و غیر قابل دریافت که آن مع را اسلام با هم یکی می کنند فراتر از هم جدا کرده است. باید خود را از گزیر توضیحات کا ذب و نما را می که در دل فرمینگ چیرگی حوا غرب ظاهری علمی به آنها داده می شود رها کنید. تنها در این صورت است که می توان مسائل را درامتی و سطر ح کرده داده های واقعی موجود در باره جوامع اسلامی معاصر یا بی طرفی و آزاد اندیشی برخوردار کرد.

لوموند - ۲۳ دسامبر ۱۹۸۵  
ترجمه علی مجیدیان

### راديو ايران تازه های سخن

Table with 2 columns: Date (تاریخ) and Content (موضوع). It lists various news items and dates from 1985 to 1986.





فواد روحانی

۵

# مصدق ونهضت ملی ایران درکساکش چپ و راست نسکل کابینه ائتلافی

از جمله اقدامات قوام که کمک به سیاست برانداختن رژیم نرته، دموکرات آذربایجان می کرد تا سه سیزدهم به تمام حزب دموکرات ایران در تاریخ ۸ تیر ۱۳۲۵ با برنامه اصلاحات وسیع اقتصادی، اجتماعی، اداری و نظامی بود. نام این حزب که بسیاری افراد از همه طبقات به آن پیوستند هم یادآور حزب دموکرات مجلس دوم بود هم عنوان حزبی "دموکرات" را از اشعار آذربایجان بیرون می آورد و شامل همه کشور می کرد. قوام می خواست با تشکیل این حزب با زمانی در اختیار داشته باشد که بتواند در فعالیت های حزب بنده و فرقه، دموکرات از طرفی و نامزدهای جناح راست از طرف دیگر در جریان انتخابات مجلس یا نزدیک علیه کند و اکثریت پارلمانی برای حزب خود بدست آورد. اقدام قوام در نظر حزب بوده حمل برجسته سازی علیه جناح چپ می شد اما او کمی بعد اقدام دیگری یعنی شرکت دادن حزب نرته در دولت عمل آورد که این تغییر را بخشی می کرد و نشان می بود از اینکه او جدا "فکرده" را در عده های راکد به سوری داده است به انجام رساند. فکری پیوستن احزاب چپ و میانه و لیبرال به یکدیگر علیه جناح افراطی راست رژیم های دیکتاتوری در تحولات سیاسی اروپا با پیوستن ویک نمونه آن "فرانک پوپولر" Front Populaire فرانسه در سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ بود. در زمان جنگ دولت ایران نیز در کابینه سهرابی با چنین فکرا از حزب نرته دعوت به شرکت در دولت نمود ولی حزب نرته با اشکاک به شوروی همکاری با دولت را مفید نمی دانست و دعوت را رد کرد. اما حال که جنگ به پایان رسیده بود و حزب مزبور علاقه به اجرای وعده های دولت به نفع سوری داشت و وقتی قوام در دست تشکیل کابینه ای شامل ائتلاف با حزب نرته و حزب لیبرال ایران برآمد، از شرکت در دولت به عنوان وسیله ای برای تحقق دادن به هدف های خود استقبال کرد و چونین شرکت را در واقع نوعی پیروزی برای خود تلقی نمود. سران حزب تصدیق می کردند که این پیروزی را، علیرغم نظر شاه و سیاست امپریالیستی مدیون دو عامل اساسی بودند یکی وجود ارتش سرخ در ایران و یکی تشکیل فرقه، دموکرات آذربایجان (۱). هر چند موضوع دعوت به ائتلاف در کمیته مرکزی حزب مطرح نشد ولی اعضای برجسته کادر رهبری حزب مانند ایرج امکندری و دکتر ادهنتر با آن موافقت داشتند و قوام پیشنها خود را جدا "تغییب می کرد و در ضمن گفتگوی با سران نرته از نفوذ آنها در فروتنان شدن انتخاب مهمی که بین کارگران نفت خوزستان در تاریخ ۲۳ تیر رخ داده بود استفاده کرد. به این ترتیب در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۲۵ کابینه ائتلافی با شرکت به وزیر از حزب نرته (منابع، فرهنگ، بهداری) و یک وزیر از حزب ایران و یک وزیر مشا و از فرقه، دموکرات تشکیل شد. در تاریخ ۱۱ مرداد سیر انگلیسی طی گزارشی که به لندن فرستاد اظهار کرد که از زاده وزیر کابینه ائتلافی هشت نفری کابینه استند یا "همفکر" کمونیست ها (۲). اما عمرا ائتلاف کوتاه بود یعنی از دو ماه و نیم تجاوز نکرد. به قاصله، کمتر از دو ماه بعد از تشکیل ائتلاف وضعی پیش آمد که ادامه آن را غیر ممکن می ساخت. عناصر جنوب یعنی قشقایی ها با همه دستی ایل بخیراری و سایر ایلات جنوب علیه حکومت قوام کرده و خواستار امتیازاتی نظیر آنچه به فرقه، دموکرات آذربایجان داده شده بود مانند تأسیس مجلس ایالتی، تخصیص ۶۶ درصد مالیات های ایالت به مصارف محلی و انتخاب ماء موران محلی از طرف شورای ایالتی شدند و به این خواسته ها اخلال کابینه ائتلافی و تحریم سازمانهای توده ای در جنوب را اضافه کردند. قوانینی وجود داشت که نشان می داد دولت خود را در حال عمل در برابر و سران ارتش و نمایندگان انگلستان و آمریکا در تحریک این جنبش ها و زمینه سازی برای برهم زدن ائتلاف دست داشتند. افسران ارتش هم در شمال هم در جنوب چند بار نوعی عمل کرده بودند که با سیاست و روش دولت مخالفت آشکار داشت مثلا وقتی مذاکرات قوام با حکومت دموکراتها نزدیک بود به نتیجه برسد، فرماندهان ارتش با عت بیرون جوادت برزی شدند و در کمیسیون مشترک ماء مورحل اختلافات شیدا "با تمایل قوام به قبول فدا ثانیان و افسرانی که از ارتش به فرقه، دموکرات پیوسته بودند بعنوان عضو نیروی نظامی ایالتی مخالفت کردند. در خوزستان نیز فرمانده نظامی آبادان افراد عناصر عرب را تحریک به حمله مسلحانه به مرکز حزب نرته نمود و وقتی قوام خواست از آریا زداشت کند رئیس ستاد تهدید به استعفا کرد و قوام را از آن اقدام بازداشت. کنسول انگلیس

در شیراز به لندن گزارش داد که به عقیده او فرمانده نظامی در خفیه اقداماتی کرده بود که رو ساری عسایر را برای قیام علیه حکومت ائتلافی متحد کند. (۲) همچنین وابسته نظامی انگلیس در تاریخ ۹ اکتبر ۱۹۴۶ (۱۷ مهر) به لندن اطلاع داد که محافل نظامی و عناصر جناح راست قصد کودتا داشتند و به این منظور با سفارت منورت کردند ولی نتیجه مشورت گفته نشد ضمنا "گزارش اضافه کرد که فرمانده لشکر فارس به دولت تاء کید کرده است که به خواسته های عسایر تسلیم شود. مقامات انگلیس نه تنها با کابینه ائتلافی بلکه اصولا با حکومت و روش قوام بعنوان آلت بی اختیار در دست شوروی مخالفت می ورزیدند. در مارس ۱۹۴۶ (اسفند ۱۳۲۴) سر ریدر بولارد Sir Reader Bullard سفیر انگلیس نظر خود را در باره بی نتیجه بودن عزیمت قوام به مسکو با کلمات توهین آمیز نسبت به مردم ایران اظهار می کند. به این معنی که می گوید: "این حقیقت تاء ثر آوری است که ایرانی ها بهترین علوفه برای تغذیه استالین هستند. (۴) گفتارشان خلاف حقیقت است، عادت به بدگویی دارند، بی انضاط هستند، نمی توانند متحد شوند و نفع های هم ندارند".

در ماه آوریل وزارت خارجه انگلیس طرحی برای پیش بینی نحوه عمل در صورت بروز یک وضع بحرانی با افتادن قوام در دست روس ها تهیه کرد که مواد عمده آن عبارت از اعمال فشار از جانب شرکت نفت انگلیس و بشتیانی از نهضت های خود مختاری و بالاخره اشغال نظامی خوزستان بود. در ماه ژوئیه دولت انگلیس مقدماتی برای پیاده کردن نیروی نظامی در خوزستان فراهم کرد. در ماه های دیگر تا اکتبر (اوایل مهر ماه) مرتبا "گزارش های دیگری از سفارت و کنسولگریهای انگلیس به لندن فرستاده می شد که حکایت از لغز تر قوام به طرف تسلیم کامل در برابر شوروی می کرد، بطوری که در ماه سپتامبر در گزارشی خود اظهار نمود اکنون برای همه واضح است که قوام کشورش را قطعاً به روس ها فروخته است. نظر سفارت آمریکا نیز در باره حکومت قوام و کابینه ائتلافی مطابق نظر مقامات انگلیس بود. در همان ماه سپتامبر وقتی قوام از وضع شاه و انگلستان نسبت به حکومت به سفیر آمریکا شکایت کرد و از او کمک خواست، سفیر در جواب فقط به او توصیه کرد که وزیران توده ای را از کابینه خارج کند و در مسئله آذربایجان اقدام جدیدی به عمل آورد و مخالفان سر را دیگر ناسیست و مرتجع نخواشد و در اظهارات حاکی از دوستی با جما هیبر شوروی تخفیف قائل شود. در ماه مهر قوام خود را مجبور دید که از دوشق یکی را انتخاب کند یا می بايست به سیاست کابینه ائتلافی ادامه دهد و برای دفع خطر شورشیان جنوب از اتحادیه های کارگری و احیاناً از دولت شوروی کمک بخواهد. یا با یک تغییر جهت به سمت راست به همکاری با حزب نرته ادامه دهد و یا عناصر و سران ارتش با زش کند و ائتلاف با شاه در مورد رعایت قانون اساسی را بگویند به وقت مناسب تر کند. قوام با آگاهی از نظرات انگلیسی ها و بشتیانی آن ها از مخالفت دولت، شورشیان جنوب و بیخوشی با توجه به توصیه سفیر آمریکا صلاح خود را در انتخاب شق دوم دید و تصمیم به تصفیه کابینه از نمایندگان حزب شونده گرفت. وزیران نماینده حزب توده این تصمیم قوام را احساس کردند قبلا نیز به یکی از مشاوران نزدیک او از عملیات ضد توده ای حزب دموکرات ایران تکاپت کرده بودند و او گفته بود که محرک این عملیات قوام نیست بلکه شاه است و قوام در وضع حاضر مبارزه با شاه را مصلحت نمی داند. در این وضع کمیته مرکزی حزب اعلامیای به این مضمون منتشر کرد که چون شرایطی که موجب شرکت حزب در حکومت ائتلافی شده بود منتفی شده به وزیران نماینده حزب دستور داده شده است که از کابینه استعفا کنند. (۵) به این ترتیب کابینه ائتلافی در تاریخ ۲۵ مهر ماه استعفا کرد.

## غائله آذربایجان

مشکل دیگری که دولت ایران در طول مدت جنگ با آن روبرو شد، بروز جنبش تجزیه طلبی در آذربایجان به رهبری جعفر پیشه وری با کمک ارتش سرخ بود که دفع آن با توسل به تدابیر مختلف از جمله تنظیم مقابله نامه نفت شمال یک سال بطول انجام میداد. انگیزه اقدام پیشه وری تبعیت از امرام کمونیسم بود تواءم با اعتقاد به خصوصیت های متمایز قومی اهالی آذربایجان که در نظر او به آن ها حق خود مختاری می داد. ضمنا وی کینه های هم از اینکه مجلس چهاردهم اعتبار نامه را رد کرده بود به دل داشت. او از پیشتیانی شوروی که وجود یک کانون مخالفت با حکومت مرکزی در آذربایجان را برای پیشبرد سیاست خود در برابر دولت ایران مفید می دانست استفاده کرد و دست به اقدامی شورش تر از اقدام حزب توده زد یعنی با این استدلال که حزب مزبور متشخصه هیچگونه اثری نبوده و نمی تواند بود در صدد منحل کردن حزب و شراردادن سازمانی از خود بجای آن برآمد. در شهریور ۱۳۲۴ وی فرقه ای به نام فرقه دموکرات آذربایجان به عنوان مدافع واقعی حقوق مردم آذربایجان تاء سیس کرد. در همان زمان فرقه ای نظیر آن به نام کومله نیز در کردستان تشکیل یافت. و بین آن ها توافق شد که قیام مسلحانه علیه حکومت مرکزی نموده و خود مختاری برای آن دو ایالت بدست آورند. اولین قدمی که پیشه وری برداشت، او را در کردن رئیس شعبه حزب توده و رئیس اتحادیه کارگران وابسته به حزب در آذربایجان بد

ترک آن سازمان ها و پیوستن به فرقه دموکرات بود. به این ترتیب حزب توده در آذربایجان بدون اطلاع قبلی کمیته مرکزی حزب منحل شد. (۶) در اوایل مهر کنگره ای مرکب از نمایندگان طبقات مختلف تشکیل شد و مهم ترین تصمیمی که گرفت ایجاد یک نیروی نظامی مرکب از روستاییان به نام فدائیان و تهیه مقدمات قیام مسلحانه علیه حکومت مرکزی بود. در اواسط مهر ماه حمله به شهرها و یگان های نظامی شروع شد. حکومت مرکزی قوای برای سرکوب شورشیان اعزام داشت اما ستونی که به راه افتاد در روز ۱۷ آبان در شریف آباد قزوین از طرف فرمانده ارتش سرخ متوقف شد و نتوانست جلو تیر برود در نتیجه در روزهای ۱۸ و ۱۹ آبان پست های نظامی یکی بعد از دیگری خلع سلاح شدند و از طرف فرقه به دولت اخطار شد که اگر در صدد اعزام نیرو بر آید مواجبه مقاومت خواهد شد.

در تاریخ ۱۹ آبان فرقه دموکرات کنگره ای به نام کنگره ملی آذربایجان در تبریز با شرکت ۷۴۴ نماینده از همه ایالت تشکیل داد و طی آن تصمیم گرفت موضوعاتی را به عنوان حقوق اساسی مردم آذربایجان به حکومت مرکزی گوشزد کند. مهمترین آن ها حق خود مختاری و آزادی در اداره امور ایالتی در چارچوب تمامیت ارضی و استقلال ایران، حق انتخاب مجلس ملی مخصوص به خود با حکومت ناشی از آن و تعیین زبان آذری بعنوان زبان رسمی آذربایجان بود. به دنبال این تصمیم بین ۱۲ تا ۱۷ آذر انتخابات عمومی در آذربایجان انجام گرفت و مجلس ایالتی با ۱۵۱ نماینده تشکیل شد و در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۲۴ حکومت خود مختار آذربایجان با نخب و وزیر پیشه وری و انجمن نه و وزیر برقرار نمود. بر نامه دولت که به تصویب رسید حاوی تصمیماتی بود که در کنگره گرفته شده بود به اضافه تبدیل نیروی فدائیان به یک ارتش ایالتی تعلیمات اجباری به زبان آذری، تاء سیس دانشگاه ملی، توزیع املاک دولتی بین روستاییان، تسلیم ارتش آذربایجان تحت فرماندهی سرتیپ درخشان در برابر

## نامه اعتراضیه

با ران نهضت مقاومت ملی ایران، شاه که کشور هند در نامه ای به روزنامه دکن هوالد چاپ دهلی، نسبت به مندرجات این روزنامه در موضوع دست داشتن ایرانیان بنا نهاده در قاجاق مواد مخدر در دهلی، اعتراض کرده است. متن نامه در روزنامه میا داده مورخ هفتم دسامبر چاپ شده است. روزنامه دکن هوالد طی گزارشی در باره گسترش قاجاق و توزیع مواد مخدر، در نهردهلی، پناهندگان ایرانی را در کنار اقامتگاه ها، عامل اصلی قاجاق و توزیع مواد مخدر قلمداد کرده است. با ران نهضت، در نامه اعتراضیه خود، این اتهام را کذب محض و بی اساس خوانده و نوشته اند: "هیچگونه دلیل و آماره و قرآنی مبتنی بر مشا رکت ایرانیان پناهنده که برای حفظ جاننان از کشور خود گریخته اند، در این گونه جنایات، در گزارش شما ارائه نشده است. برخلاف نوشته روزنامه دکن هوالد هیچ یک از ایرانیان پناهنده و تبعیدیان اجباری هرگز عملی خلاف قوانین و مقررات کشور میزبان مرتکب نشده اند و مسلماً هیچ بنا نهاده سیاسی ایرانی در قاجاق و حمل و توزیع مواد مخدر در دهلی و دیگر شهرهای هندوستان مشا رکت نکرده است..." این نامه اعتراضیه در شماره مورخ ۷ دسامبر ۱۹۸۵ روزنامه دکن هوالد به چاپ رسیده است.



# مصداق و نهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست

تکمیل کابینه انقلابی

شبه از صفحه ۸

دموکراتها در محافل پایتخت خشم و نارضایتی عمومی را برانگیخت اما با توجه به اینکه ارتش شوروی از اعزام هرگونه کمک از مرکز به آذربایجان جلوگیری می کرد فرمانده تا مبرده عملاً چاره ای جز تسلیم نداشت.

در تاریخ ۱۵ دی کنسول انگلیس در تبریز طی گزارش وقایع به لندن چنین اظهار نظر کرد که نسبتاً بدگفت حکومت در تبریز ساقط شد چون حکومت قبلاً خود بخود سقوط کرده بود و شورشیان فقط خرده ریزهای آن را جمع کردند و برای اولین بار در تاریخ این ایالت افراد متعلق به نژادهای و مذاهب مختلف یعنی کرد و آذربایجانی، مسلمان و آشوری و ارمنی متفقاً علیه دشمن مشترک قیام کردند.

در مجلس شورای ملی تنها نمایندگان حزب توده از جنبش آذربایجان پشتیبانی می کردند و حمایت شوروی از آشوریک امر طبیعی جلوه می دادند و تلویحاً تهدید می نمودند که مادام که دولت جنبش مزبور را به رسمیت نشناخت و بیست درخواست شوروی در مورد امتیاز نفت ترتیب اثر ندهد ارتش سرخ ایران را تخلیه نخواهد کرد. کامیخس در مجلس صراحتاً اظهار کرد مادام که دولت ایران نسبت به یکی از همسایگان تعیینی روادار قوای شوروی ایران را ترک نخواهد کرد. دکتر احمدش نیز در جواب این نکته که شوروی از فرقه دموکرات حمایت می کند گفت هر نهضت انقلابی سعی می کند از اوضاع زمان و مکان کمک بگیرد و استفاده کند. انقلاب فرانسه و آمریکا و حتی سوسی انقلاب مشروطیت خود ما شاهد این حقیقت هستیم.

در سال ۱۳۲۴ دولت ایران در وضع بسیار حساسی قرار داشت. جنگ دوم خاتمه یافته بود. دولت با تمام قوا برای برکنار نمودن عادی و رفع نابسامانی های ناشی از جنگ اقدام کنند اما بر اثر روش دولت شوروی استقلال و تمامیت کشور بیش از هر وقت دیگر در خطر بود. در چنین وضع طبعاً لازم بود برای اتخاذ یک روش مدبرانه دولتی بر سر کار بیاید که مورد اعتماد شوروی باشد تا بتواند بنحوی اشکالات موجود را رفع کند. یک جنبش دولت دردیماه ۱۳۲۴ با انتصاب احمد قوام به نخست وزیر (که دولت شوروی قبلاً تمایل خود را نسبت به او نشان داده بود) تشکیل شد او به مسکو رفت و با استالین ملاقات کرد و مسائل مورد اشکال و بخصوص خروج نیروهای خارجی از ایران را با او در میان گذاشت و او را مطمئن ساخت که دولت از سیاست حسن تفاهم و مودت با شوروی پیروی خواهد کرد. سپس در مراجعت به تهران در تاسیس این اظهارات یک سلسله اقدامات در جهت رفع تضییقات نسبت به حزب توده و جلوگیری از تبلیغات علیه شوروی بعمل آورد. اعضای حزب توده را که زندانی بودند آزاد کرد. به حزب اجازه تشکیل میتینگ داد. عدهای شخصیت های برجسته مشهور به طرفداری از انگلیس را مانند سیدضیاء و سر لشکر ارتع با زداشت کرد. روزنامه های منتخب به جناح راست را توقیف کرد و بخصوص در فروردین ۱۳۲۵ اقدام به امضای موافقت نامه ای با سفیر شوروی نمود

که قبلاً به آن اشاره شد. بند سوم آن موافقت نامه به مضمون زیر مربوط به غائله آذربایجان بود: "راجع به آذربایجان چون امر داخلی ایران است شسرتیب مسالمت آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجوده و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد."

در تاریخ ۱۴ آوریل (ده روز بعد از امضای موافقت نامه) نیز سادچیکف را بدیگر به قوام اطمینان داد که دولت شوروی نفوذ را به کار نخواهد برد که فرقه دمسوکرات آذربایجان خواسته های ترا به موادی تحلیل دهد که برای دولت ایران قابل قبول باشد اما با این حال قوام همچنان نگران بود و نگرانی خود را به این صورت به سفیر آمریکا اظهار نمود که شوروی ها و نیروهای خود را از ایران خارج کنند. با زاسلحه و مهمات به شورشیان خواهند رساند و آن ها را تشویق به مقاومت در برابر حکومت مرکزی خواهند نمود. در تاریخ ۴ مه (۱۴ اردیبهشت) کاردار سفارت آمریکا به وزیر خارجه گزارش داد که قوام می گوید مذاکره با دموکراتها به بین بست رسیده است یکی در موضوع انحلال ارتش آذربایجان یکی در مورد مجلس آذربایجان که همیشه وری می گوید نباید منحل شود بلکه باید به شکل فعلی ولی با عنوان انجمن ایالتی باقی بماند. و با لایحه یکی دیگر در مورد تعیین تکلیف مالیات ها که پیشه وری اصرار می ورزد. در اینکه قسمت اختتامی آن به مسافرت ایالتی با دمسرفا به تصمیم نماینده دموکراتها در کساکش آمریکا شود. در تاریخ ۵ ژوئن (۲۵ خرداد) ویس کنسول آمریکا در تبریز به وزیر خارجه گزارش داد که مقامات شوروی به حکومت دموکراتها دستور داده اند که با تنهرا سازش کنند ولی در عین حال از روش مداخله در امور ایالت هیچ نکاسته و بجای نیروهای نظامی از افراد روسی در لباس غیرنظامی استفاده می کنند. در این وضع در تاریخ ۲۳ خرداد قرارداد در ۱۵ ماده بین حکومت مرکزی و نمایندگان دموکراتها منعقد گردید که شرایط آن در ظاهر از حدود مقررات قانون اساسی تجاوز نمی کرد. شرایط عمده آن از

این قرار بود که "حکومت ملی آذربایجان" بعنوان شورای ایالتی آذربایجان و "مجلس ملی آذربایجان" بعنوان انجمن ایالتی آذربایجان و "قداشیان" مسلح به عنوان نیروی امنیت محلی شناخته خواهند شد و توافق شد در اینکه استاندار ایالت آذربایجان منصوب شود که لیسیت اسامی آن ها از طرف انجمن ایالتی تعیین خواهد شد. ۷۵ درصد مالیات های ایالت به مزارع همان ایالت تخصیص داده شود و زبان آذری در دبستان ها تدریس و همراه با زبان فارسی در دادگاه ها و ادارات دولتی معمول گردد. قرارداد سه تنه در حزب توده بلکه در محافل مختلف پایتخت با خوش بینی تلقی شد. از جمله روزنامه جبهه ارکان حزب ایران در شماره ۸ مهبر نوشت نهضت آذربایجان یک نهضت میهن پرستانه است ما می دانستیم که آذربایجان قصد جدا شدن از ایران نداشته و نهضت آن ایالت جزو لاینفک ترقی خواهی ایران است اکنون معلوم شده است که خوش بینی ما بجا بود زیرا حکومت آذربایجان نه تنها با یک سازش عادلانه موافقت کرده بلکه اصلاحاتی نیز بعمل آورده است مانند ساختن مدرسه، جاده، درمانگاه و دانشکده و تقسیم اراضی بین کشاورزان و بطور کلی بالابردن سطح زندگی اما یک دلیل بارز برای اینکه اعتماد به ظاهر غالباً کمزور آنگشته است اینست که درست در همان تاریخ سفیر آمریکا به وزیر خارجه گزارش داد که طی یک مذاکره طولانی، قوام اظهار داشته است که سیاست سازش با حکومت آذربایجان هیچ گونه نتیجه رضایت بخش به بار نیاورده بلکه باعث شده است که در سایر نقاط کشور نیز شورش های به تبعیت از آذربایجان گردستان شروع شود. بنا بر این دولت ایران قصد دارد اقدامات جدی برای برقراری حاکمیت ایران در سراسر کشور بعمل آورد. در همین زمینه در تاریخ ۸ اکتبر حسین علا با اجسن وزیر خارجه آمریکا ملاقات کرد و اظهار نمود که آذربایجان تماماً در دست دموکراتها و در واقع زیر نفوذ شوروی است و حکومت مرکزی مطلقاً قدرتی ندارد. در عین حال نمایروایلات جنوب ایران هم با بعنوان اعتراض به روش مدارای دولت مرکزی با عوامل کمونیست و با صراحتاً با تائید به شورشیان شمال علیه دولت قیام کرده اند. در این ملاقات علا تلویحاً اظهار تردید در حسن نیت قوام نمود و بخصوص تصمیم او را در باره شروع انتخابات مجلس پانزدهم تهمینی خطرناک خواند چون بعقیده او یک چنین اقدام با حضور عمال شوروی و ما موران حکومت دموکرات آذربایجان مسلماً منجر به انتخاب عده زیادی نمایندگان کمونیست خواهد گردید.

در تاریخ ۲۴ نوامبر (۲ آذر) سفیر آمریکا به وزیر خارجه گزارش داد که قوام قطعاً مقصود است نیروی نظامی به آذربایجان نفرستد و چنانچه آذربایجان با مقاومت کند به شورای امنیت شکایت کند. در تاریخ ۲۹ نوامبر (۲۸ آذر) سفیر شوروی به ملاقات قوام رفت و اظهار داشت که بر طبق دستوری که از مسکو دریافت نموده بسیار تذکر داده که اعزام قوا به آذربایجان مصلحت نیست چون در آذربایجان و مزارع ایران - شوروی ایجاد اشکالات خواهد کرد. قوام اظهار داشت که موضوع راهبردیست و وزیران مطرح خواهد کرد و بعد جواب خواهد داد. ولی سفیر آمریکا را به فوریت احضار کرد و از او خواست که قوام را در این مورد طرح شکایت در شورای امنیت به دولت آمریکا اطلاع دهد و نظر آمریکا را خواستار شود. موافقت دولت آمریکا با این نظر در تاریخ ۲ دسامبر (۱۱ آذر) سوسلده سفیر آمریکا به قوام ابلاغ شد و در تاریخ ۶ دسامبر (۱۵ آذر) علاوه سازمان ملل گزارش داد که دولت ایران با وجود همه گونه کوشش نتوانسته است قدرت حکومت مرکزی را در آذربایجان برقرار کند. ولی چون قوام در انتخابات با بلافاصله شروع کند مقصود است علی رغم تذکر سفیر شوروی قوای نظامی به آذربایجان اعزام دارد. علا در گزارش خود اظهار کرد که چون ممکن است اقدام دولت ایران باعث بروز اغتشاش از جانب شورشیان شود، دولت با توجه به اینکه مسئله ایران همچنان در دستور شوروا قرار دارد، موضوع را با اطلاع شوروی می رساند. روز ۲۷ دسامبر (۱۶ آذر) سفیر شوروی برای استفسار در باره نظر هیئت وزیران نزد قوام رفت و با اظهار کرد که اگر اغتشاشاتی رخ دهد، دولت شوروی نسبت به موضوع بی اعتنا نخواهد بود و به قوام گفت اگر شاطیق تومیان شوروی عمل نکنید و در روش خود نسبت به آذربایجان با فشاری کنید، دولت شوروی مجبور خواهد بود در رویه خود نسبت به شخص شما تجدید نظر کند. سفیر آمریکا به او انگشتن گزارش داد که قوام در جواب سفیر گفته است اگر او کنا برود، هر نخست وزیر دیگری هم که بر سر کار بیاید مانند او عمل خواهد کرد چون عمل مورد شکایت شوروی یک امر شخصی نیست بلکه تبعیت از افکار عمومی است. سفیر شوروی از این جواب قانع نشده نزد شاه رفت و از او خواست که دولت را از اعزام قوا بازدارد ولی نه شاه و نه دولت حاضر به برگشت از این تصمیم نبودند.

- ۱ - دکتر کتاروز صفحه ۵۹
  - ۲ - P.O 371/1946-52709 به نقل از ابراهامیان
  - ۳ - Persia-1946-52737 به نقل از ابراهامیان صفحه ۲۳۶
  - ۴ - ابراهامیان صفحه ۲۲۶
  - ۵ - روزنامه مهر شماره ۲۶ مهر و دکتر کتاروز صفحه ۶۳
  - ۶ - برای شرح بی سابقه بودن حزب توده از تاسیس فرقه دموکرات به جزوه دکتر کتاروز صفحه ۲۱ رجوع شود.
  - ۷ - ایرج اسکندری در مجله Hoyaen Orient (شماره ۸) به نقل از ذبیح صفحه ۱۱۸
- ( هفته آینده: شکست فرقه دموکرات و راه های آذربایجان)

## اثرش:

### بزرگداشت حکومت قانون

اعضا و طرفداران نهضت مقاومت ملی ایران در اولین بعد از ظهر جمعه گذشته با سرور تشکیل حکومت ملی دکتر با سور بختیار را کرامی دانستند. در مراسمی که بدین مناسبت برپا شد جمع کثیری از ایرانیان مقیم وین با حضور نمایندگان هیئتتگی خود را بختیار و نهضت مقاومت ملی ایران تا کمبود زیدند.

در آغازین مراسم، مسئول نهضت مقاومت ملی ایران، سید طیفی سخنرانی مینمود و ضمن تشریح اوضاع و احوالی که منجر به تشکیل دولت ملی بختیار گردید اظهار داشت برنامه دولت ملی بختیار در برگیرنده تمام خواسته های دیرینه ملت ایران بود.

دکتر بختیار برینا مد خود را بر دوش میاندازد و میگوید: "ما با تمام توان خود را برای احیای قانون اساسی مسروبه به نجات احرام به قانون و تائید کید بر حاکمیت ملت بحسب حرکت استبداد خود گذاریم و چندان دین از حکومت بجا طریقی را نماند و خدمت ملی و حفظ حیثیت و روحا نسیب واقعی از سر و غلغله نسیب در مسائل مادی و در کربهای سیاسی."

بختیار گویند تا به مردم بفرولانند که برپای حکومت مذهبی میل از حزب بد اساسی اعتقادات عمیق دین و مناسبات دینی لحظه وارد می آورد.

مسئول نهضت مقاومت ملی ایران در اولین سخنرانی خود در باره برپا شدن نهضت ملی ایران آید سخن گفت و اظهار داشت که نهضت مقاومت ملی ایران برپا شد تا به مردم بفرولانند که برپای حکومت مذهبی میل از حزب بد اساسی اعتقادات عمیق دین و مناسبات دینی لحظه وارد می آورد.

بختیار در بیان به موضوع کمترین مقاومت در برابر مردم حضور اسلامی دربار جاری انارده کرد و گفت: ما شاهد او حکمیری نژاد بنده بقا و دین و دین و آزردن و ریم حضور اسلامی با آزما ندهی مسخیم و کسری هر چند بیست بار زره رژیم مدارای حاکم را سرنگون کنیم، اما این تمام نیست. ما باید که در این راه هدف اصلی نهضت مقاومت ملی ایران بنیان گذاشتن حاکمیت ملی بختیار هرگونه استبداد بی شکل و لیسیت در ایران است. هدف نهضت ملی ایران دموکراسی است زیرا اعتماد داریم که تنها چاره دردهای کهنه اجتماع ما برپایی حکومت قانون است. ما می گوئیم، با تائید بر اصل جدایی حکومت از دین برای همیشه به این استیاد و خطای تاریخی پایان دهیم.

بختیار در بیان به موضوع کمترین مقاومت در برابر مردم حضور اسلامی دربار جاری انارده کرد و گفت: ما شاهد او حکمیری نژاد بنده بقا و دین و دین و آزردن و ریم حضور اسلامی با آزما ندهی مسخیم و کسری هر چند بیست بار زره رژیم مدارای حاکم را سرنگون کنیم، اما این تمام نیست. ما باید که در این راه هدف اصلی نهضت مقاومت ملی ایران بنیان گذاشتن حاکمیت ملی بختیار هرگونه استبداد بی شکل و لیسیت در ایران است. هدف نهضت ملی ایران دموکراسی است زیرا اعتماد داریم که تنها چاره دردهای کهنه اجتماع ما برپایی حکومت قانون است. ما می گوئیم، با تائید بر اصل جدایی حکومت از دین برای همیشه به این استیاد و خطای تاریخی پایان دهیم.

بختیار در بیان به موضوع کمترین مقاومت در برابر مردم حضور اسلامی دربار جاری انارده کرد و گفت: ما شاهد او حکمیری نژاد بنده بقا و دین و دین و آزردن و ریم حضور اسلامی با آزما ندهی مسخیم و کسری هر چند بیست بار زره رژیم مدارای حاکم را سرنگون کنیم، اما این تمام نیست. ما باید که در این راه هدف اصلی نهضت مقاومت ملی ایران بنیان گذاشتن حاکمیت ملی بختیار هرگونه استبداد بی شکل و لیسیت در ایران است. هدف نهضت ملی ایران دموکراسی است زیرا اعتماد داریم که تنها چاره دردهای کهنه اجتماع ما برپایی حکومت قانون است. ما می گوئیم، با تائید بر اصل جدایی حکومت از دین برای همیشه به این استیاد و خطای تاریخی پایان دهیم.

بختیار در بیان به موضوع کمترین مقاومت در برابر مردم حضور اسلامی دربار جاری انارده کرد و گفت: ما شاهد او حکمیری نژاد بنده بقا و دین و دین و آزردن و ریم حضور اسلامی با آزما ندهی مسخیم و کسری هر چند بیست بار زره رژیم مدارای حاکم را سرنگون کنیم، اما این تمام نیست. ما باید که در این راه هدف اصلی نهضت مقاومت ملی ایران بنیان گذاشتن حاکمیت ملی بختیار هرگونه استبداد بی شکل و لیسیت در ایران است. هدف نهضت ملی ایران دموکراسی است زیرا اعتماد داریم که تنها چاره دردهای کهنه اجتماع ما برپایی حکومت قانون است. ما می گوئیم، با تائید بر اصل جدایی حکومت از دین برای همیشه به این استیاد و خطای تاریخی پایان دهیم.

## تلفن خبری

تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران که بخاطر افزودن خطوط تلفنی برای تاسیس مراجمت بسیار هموطنان، چند روزی تعطیل بود. دوباره بکار آغاز کرده است و شماره درجریان تازه ترین خبرهای ایران و جهان تراسر می دهد. شماره تلفن: ۴۳ - ۳۶ - ۸۵ - ۸۵ - ۴۳ - باریس

# فرهنگ ایران

یادداشت‌های پراکنده

## زبان دری مظهر پایداری فرهنگی

من آنم که در بای حوکان نریزم  
مرا بس قیمتی در لفظ دری را

نوشت: مهرآنتن

و آموخته‌ایم، ( مکرر در حوزه‌های بسیار محدود) از " شرح ما وقع " فراتر نبوده و پیدا است که این مفهومی جدا از مقولگی ریشه‌یابی است.

از نظر سلسله‌های ایرانی ما نند صفاری و سامانی که خدمات بفرهنگ ایران در آن زمانه و آن نگاه از دوام روشن آن‌ها در دوره‌های غزنوی و سلجوقی ( و لولانکه از تیره‌های ترک بودند ) بسیار نوشته و گفته شد و مخصوصاً " از خطب عتاب آلود به قصبه " امیر بزرگوار ریستان بدشا مردگار هاشم " وصیف " که " جراسخی باید گفت که من در نمی یابم " بعنوان یکی از علل خیزش زبان و فرهنگ ایرانی تفسیرها خوانده‌ایم ( که البته باید سدا این واقعیتی ظاهراً " کوچک را در تاریخ مقاومت فرهنگی ایرانیان در جای سزاوار خود نشانند ) اما با اینکه چنین دلیل‌ها و یادها ، هنوز با ریشه‌ها فاصله دارد زیرا طبعاً سلسله‌های ایرانی خود معلول حوادثی است که اول بار در سرزمین‌های شرقی ایران ( خراسان و سیستان ) نطفه گرفت و در عرصه‌های سیاسی و عقیدتی و مذهبی بجهت‌های ایران سرایت کرد.

بنا بر این بنظر می‌رسد ، سزاوار آن باشد که جاذبه و کشش و حسن قبولی را که نصیب زبان دری شد ، در چنین رهگذری دنبال کنیم و بپرسیم که با زاین از آن مقوله‌ها است ، که در حوصله‌ی این یادداشت‌ها نمی‌گنجد.

یک نکته‌ی فوق العاده مهم در این ماجرا ، واقعیت خیره‌کننده‌ی است و این که در پشت زبان دری " عملاً " زوری و نسبت‌تجاهی وجود نداشت و این شایان توجه است که در گذرگاه خود هرگز بر لجه‌ها و ( زبان‌های محلی ) نتاخت و هیچ حالتی جز حالت یک حرکت طبیعی نبود نگرفت و همان‌گونه بجنوی طبیعی سرانجام بعنوان یک مظهر مشترک ملی جلوه گرفت.

گفته‌ی ناصر خسرو در سفرنامه‌اش ، در این باره شنیدنی است :

" در تبریز قطران نام شاعری را دیدم که شعر نیک می‌گفت اما زبان فارسی ( منظور همان دری است ) نیک‌نمیدانست بجز آن آمد و دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او مشکل بود از من پرسید با او گفتم و شرح آن بنوشتم و اشعار خود بر من خواند .

این می‌رساند که شاعر تبریزی ، زبان محلی خود را حفظ کرده و فقط در عرصه‌ی شعری و ادب و انتقال احساس بکشتار ذوق خود ، بزبان دری روی آورده است .

حرف‌های می‌آورد - آیا بر همین منوال طبیعی و " مردم‌پسند " درآینده نیز نمی‌توان بجای جبر در کوچه‌لجه‌ها و زبان‌های محلی و تحمیل و تصنع در گسترش زبان فارسی که آن همه غوغا آفرید و برای اجتناب دست‌انبریزها و بها نه‌ها ساخت ، همین سیر طبیعی را سرمشق قرار دهیم که قرن‌ها پی‌در پی ( در عین حفظ حرمت لجه‌ها ) قببول عام یافت و بعنوان یک زبان مشترک ملی به وحدت ملی کمک بخشید ؟

انتقال زبان دری به خطی آذربایجان و آن که در آن روزگار مردم‌نشر به لجه‌ی آذری سخن می‌گفتند ( که خود از لجه‌های فوق العاده شیرین و

بخت و ابراز نظر در چگونگی پیدا یثرو گسترش زبان دری ، کاری است درخور همت و دانائی اهل تحقیق و طبعاً از فلمرواین " یادداشت‌ها " خارج است که بارها نوشته‌ایم از نگاه‌های و دیدگاه‌های و کذری فرانسیست . اما در امتداد همین نگاه و گذر ، بچند و چون توسعه‌ی پرشتاب زبان دری و جلوه‌ی آن در مقام یک زبان همگانی ملی و مقبول است که ذهن بر تنه‌ی نکته‌ی حالت توجهی دل می‌زند و این نکته که تا کنون رشد و پرورش این زبان یعنی خراسان و سیستان همان جایی است که نخستین خیزش‌های استقلال طلبانه پس از یورش عرب‌ها نظمه‌یست و این خود ساعدی است بر آمیختگی و تاء شیب سر متقابل جنبه‌های گوناگون مقام و مست ایرانیان در زمینه‌های نظامی ، سیاسی و فرهنگی که در فرجام ، پایداری و ماندگاری است هویت ایرانی را بسبب شد .

حادثه‌ای که به دور از هرگونه مبالغه ، در هیچ یک از سرزمین‌های امپراطوری اسلام در غرب ایران و حتی نواحی دوردست در شمال آفریقا رخ نداد . زیرا که مهاجران نه فقط مذهب خود را به آن دیارها بارمان بردند ، بلکه فرهنگ و هویت و زبان اقوام مغلوب را هم از ریشه‌ی برون ساختند .

موصوبت نواحی شرقی از چنین احوال‌های بهمین صورت ناشی از همان سده‌ی بود که با تقلا و پایداری ایرانی‌ها بنیان گرفت و به این جهت ، هم امروز نیز هندوئیسم و ندان و غیره و پیاوندانی که درین سرزمین‌ها سالی‌ها و شرقی ایران کنونی در کشورهای مختلف کنی دارند ، در عین مسلمانان ، آزریشی هویت و فرهنگ قدیم خود دور نیفتاده‌اند و خلاصه چون مردم مرموز و نواحی جزایر و مراکز و ... عرب تمام عیار نگشته‌اند .

از زبان دری می‌گفتم :

با این توجه که اگرچه " زبان " جزئی از کل فرهنگ یک قوم و یک ملت است ولی چنان جزئی است که در سایر عناصر فرهنگی و در اتمال و تاء شیرین متقابل آن‌ها ، نقشی تعیین‌کننده بسازی می‌کند زیرا که زبان مؤثرترین و طبیعی‌ترین وسیله‌ی انتقال مقام و درجای معنی انسان‌ها است . به همین دلیل گسترش و وقوام زبان دری و سرانجام تثبیت آن بعنوان یک زبان رسمی و ملی به نحوی عمیق در حفظ و غنای فرهنگ و در نتیجه وحدت ملی ما اثر گذاشته است .

زبان دری و یا پارسی دری " در بنیاد یک لجه‌ی عمومی است که در اوایل عهد ساسانی و اوایل دوره‌ی اسلامی در ایران شیوع داشت " و بتدریج در همین عهد اسلامی " نخستین بار در دربارها و شهرهای شرقی ایران برای شعرونشربکار آمد . " و از آنجا که کانون نشو و نما ی زبان دری سرزمین خراسان و سیستان بود لغات و اصطلاحات دستوری آن تحت تاء شیر لجه‌های متداول این نواحی درآمد و از قرن سوم هجری بود که با تاء عبا با انگیزی روی به مناطق غربی نهاد دورفته رفت به زبان ملی و رسمی سرسرایان و به یکی از ستاورترین ستون‌های فرهنگ این آب و خاک مبدل شد .

متأسفانه در باره‌ی این رویداد بزرگ تاریخی ، تا کنون آنچه خوانده و شنیده

زیبای ایرانی بوده است ) و نیز ظهور سخنوران توانائی مانند ابوالسلا کنجوی - فلکی سروانی و خاقانی - سروانی و مجیرالدین بیلقانی و نظایر کنجوی ، بخودی خود نمونه‌های تابناک از توسعه و جا‌ذبه‌ی زبان دری و به تعبیری که از آن یاد شد ، روایتی از مایه‌گیری و رسوخ طبیعی غنم‌سری است که بیشترین سهم را در بقای فرهنگ ایرانی ادا کرده است .

حالا که به کلیات پرداختیم ، باز در زمینه‌ی نمونه‌گویی و به قصد آگاهی به جوشن ایرانیان کبیر زبان دری ( که حتی به بسیاری از اقوام دیگر هم سرایت کرد ) به جزئیاتی نیز روی می‌کنیم و مثلاً به شعر خاقانی - شاعری بزرگ از سردم آذربایجان که همه‌ی آفرینش‌های ذوقی او در قالب زبان دری - یعنی به زبانی که از لجه‌ی مادری او فاصله داشت ، شکل گرفت .

انتخاب خاقانی بیشتر از آن جهت است که او از جمله شاعرانی است که نه فقط در خطه غزل ، بلکه در حوزه‌ی قصیده نیز ( که اساس شهرت او زاین است ) است - چکا که‌های بلندی را منحصر به بدباز با احساس فوق العاده طریف و شکننده‌ی خود وقف کرده است و همی گواه است که گرایش او بزبان دری یک امر کاملاً دلخواه و طبیعی بوده است ، زیرا خاقانی " تا آنجا که پای تقابل عاطفه و احساس در میان است ، طبع انسان به آن زبان که خودی‌تر و راهوارتر است بیشتر تمایل می‌کند . یک نشانه‌ی دیگر از این تمیل و شیفتگی ، علاقه‌ی شدید خاقانی به بدباز خراسان است که خود را زفول ماجرا ساز زندگی او بوده است .

در راه سربزه‌خاسان به‌ری می‌رسد ، والی شهری از بیم نزدیکی خاقانی با ایران خراسان از اقامه سفر او مانع می‌شود و در واقع او را تحت نظر می‌گیرد . بعضی نوشته‌ها ندکه بیوستن به‌دربار سلجوقی که در آن روزگار یکی از عمده‌ترین پایگاه‌های شعر و ادب پارسی بوده است ، مایه‌ی کشش خاقانی به خراسان شده است . اما خود او چنین نظری را نخی می‌کند و می‌گوید میل من بر آنست که به‌پیران و اندیشه‌گساران آن دیار سرکشیده است .

گفتی از ناها ن تور ا دل فارغ است  
دل ز ناها ن فارغ است آری مرا  
من به پیران خراسان می‌شوم  
نیست با پیران او کاری مرا

بهر حال این حکایتی است که برای شاعر بسی رنج‌ها می‌آورد و دل دردمند و روح حساس او را می‌زارد .

چه بسا سوی خراسان ندند نگذارند  
عندلیم بگلستان شدم نگذارند

و تاکید و تاء کید که بخدا و اولیاء گویند که قصدمن دیدار امیران نیست بیای بوس پیران کمریستهم و جتعی می‌گویند آماده است ، هر چه را که اندوخته است به‌ر شود ، بپردازد ، بشرط آنکه راه بر او بگشاید . و این تبار تاب‌توانی است که خاقانی در خراسان زادگاه سخن دری و سرزمین‌گوییندگان بزرگ پارسی را بر تریستن بونه‌ها برای طبع آزما می‌دیده است . البته زبان شعر خاقانی - زبان روان و عاری از تکلف نیست و شاید دلیل اصلی آن زبان باشد که زبان شعری او از زبان ما در بیشتر کم یا بیش جدا است - اما بهر حال او تا حدی که یکبار رجه احساس است ، بخصوص ، در آن زمینه‌ها که در دنیای پرتلاطم خود غرق می‌شود و این تلاطمی است که عمدتاً " از زندگی آکنده از تضادها و حوادث تم انگیز خانوادگی او ریشه‌ی می‌گیرد . پندرش ( علی ) - یک نجار است که تمام هم و گوشش او وقف آن است تا فرزند را از ( کاری شمر ) شاعری و اصولا درس و رغبت به علم بازدارد . مادرش از مسیحیان نستوری است که مهاجران مسلمان او را از گرجستان اسیر گرفته‌اند و بحکم سرنوشت به‌بند مردند و خونی علی نجار " گرفتار شده است .

توجه مفروضه ادب و حکمت و علم - شرایط نا هنجار زندگی - کج خلقی پدر مستبد - احوال مادر مظلومی که از مهر شدید به‌مادر دردمند و معذب و در عین حال علاقه‌ی فراوان به پدر - محبت نشین به فرزند و همسر و هم‌ه‌ی خویشان و آنگاه حوادث دردناکی که بی‌دوبی در زندگانی او جور می‌شوند - مرگ ناگه جوان بی‌استمال‌هاش " رشیدالدین - مرگ مادر - مرگ

صبحگاهی سرخ‌نشین جگر بگشا بند  
زاله‌ی صبحدم از بزرگ‌تر بگشا بند  
نازنینان منا ا مرد جگر کوسه‌ی من  
همچو شمع از مژده‌ی خواب جگر بگشا بند  
شد نکسته‌گرم دست بر آرید ز جیب  
سوزنان ، ندب‌کنان جیب و کمر بگشا بند  
یک زمان گمان می‌برد که " رشید " هنوز زنده است و این " خیال " را نیز به قالب شعری می‌ریزد :

بشنوید این نفس غصه و خاقانی وار  
شرح این حادثه‌ی عمرت کن باز دهید  
آن جگر کوسه‌ی من نودما بیما راست  
دوس‌دا ندیکه چون بود ؟ خیر یا زده‌ید  
ره‌درمانش بجوشید ، بکوشید در آنگ  
سرو و خورشید مرا با به‌وفرا زده‌ید

دست تمنای و عجز به‌سوی ساحل حیران دراز  
می‌کنند به طیبیان " غلط بیمن  
نا سزا می‌گویند ، به زمین و زمین  
می‌پیچد و باز بشهر پناه می‌برد .

این طیبیان غلط بین همه محتالانند  
همه را نسخه بدرید و سربا زده‌ید  
سحر و تیرنج و طلسمات که سودی نمود  
هم به‌افسونگرها روت سیربا زده‌ید  
بر فرزند جراحی و جوشید مگر  
به‌من روز فرورفته سیربا زده‌ید  
بندمده‌م مرا ، کربنوا نید به من ؛  
آن فراغ دل آن تیره‌مقر بازدهد

پس از مرگ فرزند مرگ همسر - مرگ مادر - مرگ تک‌تک بستگان اما نش نمی‌دهد و یک وقت میرسد که چون بغضب نگاه می‌کند ، تصویر از یک جهان تیره و برغبار ، در چشمش نقش می‌گشاید و پیش خود زمزمه می‌کند " عمرم همه‌سوزن مرثیه خوانی بگذاشت " و رفته‌رفته آندوه بیایی از بای می‌آید ز دش و بیسه تنهایی و بدببینی سوق میدهند از آن پس است که دیگر به عذاب‌های دما دم عادت می‌کند ، حوادث دردناک نیز تکان می‌دهند و تنهایی را می‌بهر حال سرمایه‌ی شعری و وجودی خاقانی همان احساس اوست ، هر یاد و یادگاری او را منقلب می‌کند - از قضا بر روی راه‌های کاخ مداین گذاری می‌یابد هیئت درهم کوفته‌ی ایوان ، بر تلبش اثری رنجبار می‌نهد ، به جوش می‌آورد و آنجا نیز شکار ، نقل احساس خود را به شعری سپارد که در عین حال گواهی بر تعلقات باطنی شاعر روزگار آن گذشته‌ی سرزمین اوست ، این قصیده با کنایات و تشبیهات لطیف و از آن برآمده‌ای که با خود دارد به تشبیه‌ی یکی از برجسته‌ترین آثار شعری اوست .

ها ن ای دل عبرت بین از دیده‌ی نظر کن  
ایوان مداین را آئینه‌ی عبرت دان  
یک‌ره‌ره دجله منزل به‌مداین کن  
وز دیده‌ی دم دجله‌ی سواک مداین را ن  
خود دجله‌چنان گریه‌مدجله‌ی خون گوئی  
کز گرمی خونش آتش چکد از مرگان  
بر دیده‌ی من خدی کاین جازه‌ی مگرید ؟  
گریندیر آن دیده‌گاین جانشود گریان

اخوان که ز ره آینه‌آرند ره‌آوردی  
این قصه‌ره آوردی است از سهر دل اخوان

نویسنده در این یادداشت ، از مقدمه‌گنج سخن اثر استاد ذبیح‌الله مفا - سفرنامه‌ی ناصر خسرو و دیوان خاقانی - تاریخ سیستان - شعر در ایران - از ملک‌الشعراء بهار ( مجله مه‌سرس ) ، بهره‌مند بوده است .

نویسنده در این یادداشت ، از مقدمه‌گنج سخن اثر استاد ذبیح‌الله مفا - سفرنامه‌ی ناصر خسرو و دیوان خاقانی - تاریخ سیستان - شعر در ایران - از ملک‌الشعراء بهار ( مجله مه‌سرس ) ، بهره‌مند بوده است .

نظامی قلدرتر، از نوع آن چیزی بود، که امروز در شبلی حکومت می کند. در واقع خطر حکومت آخوندی را - باید قرار کنیم بحالت سهل اندیشی و بی توجهی به دعوی مشروطه و مشروعه در دوران انقلاب مشروطیت - دقیقاً نمی دیدیم، اما من احساس خطر واقعی را - آن هم نه در همه ابعاد بزرگش - تا حدودی، شاید بتوانم بگویم - از اسفند ۱۳۵۶ - یعنی از جلسه ای که در تبریز برای شهدای قم گرفته بودند، احساس کردم. در آنوب تم که نتیجه چاپ آن مقاله کذاشی رشیدی مطلق علیه خمینی بود، عده ای کشته شده بودند و سری چله ها شروع شده بود، که اولسی اثر در تبریز بود. دولت اگر موفق شد واقعاً هم به زد و خورد و کشته شدن عده ای انجام مید، پنهان کردنی نبود. می توانم بگویم نگرانی من از آنجائی شروع شد که دولت بجای چاره جوشی اساسی، به همان نماینده های تکراری متوسل شد؛ میتینگ حزب رستاخیز در تبریز به طرفداری از دولت براه افتاد که آقای آموزگار نخست وزیر سخنرانی کرد و روزنامه ها - با زبده ستور - عده شرکت کننده ها را سید هز از نفر نوشتند. از این موقع هر کس چشم نیمه بازی داشت میتوانست ببیند که حکومت از واقعیت ها هیچ نفهمیده است و مثل کبک سرش را لای برف کرده است و از عمق توطئه آخوندی هیچ درک نکرده است.

**سؤال** - بنظر شما، دولت با آن دستکاه اطلاعاتی عریض و طویل بطور از عمق حرکت بی خرم آمده بود؟

**جواب** - جراحی قضیه قابل بحث است ولی در بی خبری و بی خیالی حکومت شک ندارم. ببینید، در همان ایام که تازه نمایندگان هنر آفرینان سیاه در تهران برگذار شده بود، دوباره حکومت در تدارک نمایشگاه هنر " اینکسا " بود. هیئت پشت هیئت به مالک امریکای جنوبی سفر می کردند و قرار بود با خرج میلیونها دلار، نخته سنگ های عظیم موزه های امریکای جنوبی را برای نمایشگاه هنر اینکسا در شهر نیویورک به تهران بیاورند. از طرف دیگر نمایندگان وزارت فرهنگ و هنر و ادبوتلوویزیون در کشورهای مختلف دنبال فیلم برای تدارک دومین یا سومین فستیوال بین المللی سینمائی تهران بودند. این کارها در یک مملکت در حال جوش و اغتشاش مداوم جلوه پست چله و لب برنگاه را جز بد بی خیالی و بی خبری به چه چیزی میشود تعبیر کرد؟

**سؤال** - شما در این اوضاع و احوال در چه حالی بودید و چه روضه های داشتید؟

**ج** - در واقع روحیه من در طول سال ۱۳۵۷ تا بهمن ماه، در عین نگرانی و اضطراب، از امیدیه ناامیدی در نوسان مداوم بود. از اوائل سال ۵۷ من بیشتر از همیشه روزنامه های خارجی را مرتباً میخواندم. همه جا صحبت از جبهه ملی بود. مباحثه پشت مباحثه بود که با آقای دکتر سنجابی میکردند. خیلی از مفسرین خارجی تشکیل یک دولت از جبهه ملی را بیشتر بینی میکردند و من و خیلی ها مثل من، که می دیدیم داریم در حسرت یک دولت ملی پیرمی شویم، خیلی امیدوار شده بودیم که ما قیامت حکومت به علت بن بست سیاسی، بحکم اجبار به روی کار آورده شود دولت ملی تن در بدهد. اما آن روزی که به دنبالش واقعاً آتش سوزی سینما رگس آبادان، دولت آموزگار جایش را به دولت شریف امامی داد، با عده ای از وزراء سابق وعده ای از قماش همان ها، با زامیدمان مبدل به باس شد، بخصوص اینکه دیدیم دولت جدید در مقابل ملتین سر همان مواضع خودش ایستاده بود و همه عقب نشینی ها را در برابر آخوندها کرد؛ اظهار دینانت رئیس دولت و افتخار ره و ابستگی به خاندان روحانی - تغییر تاریخ شاهنشاهی - بستن قمارخانه ها و مراکز تفویج و غیره ...

دولت در برابر آخوندها عقب نشینی می کرد و آخوندها قدم به قدم جلومی آمدند. رابطه مردم کوچک و بزرگ با آخوندها برقرار نبود، در عوض هیچ رابطه ای بین

### بقیه از صفحه ۲ مصاحبه "رادیو ایران" با ایرج پزشک زاد به مناسبت سالروز ۱۶ دی ۱۳۵۷

## امید تا آخرین لحظه

مردم دستکاه دولت برقرار شده بود. چون مردم می دیدند که گامه همان کاسه است و آتش همان آتش. طبقه درس خوانده و تحصیل کرده هم متأسفانه هیچ تربیت سیاسی نداشتند و دنیا له روی مردم کوچک و بزرگ شده بودند. اعتصابات و تظاهرات خیابانی شروع شده بود دولت هم در برابرمان ناتوان بود.

**سؤال** - تا اینجا که همه ناامیدی است، حرکت سیاسی به طرف امید کجا قرار میگیرد؟

**جواب** - اجازه بفرمائید، هنوز به اوج ناامیدی نرسیده ام، از اوائل آبان ماه همه وسائل اربطاط جمعی بین المللی در خدمت آقای خمینی در نوفل لویاتو قرار گرفته بودند و حرفها و جمله های بیشتر به رژیم به سراسر دنیا مخابره می شد. در نیمه آبان ماه ما در اینکسا گفت صدای انقلاب مردم را شنیده است، بجای روگردن به یک دولت ملی، آقای ارتشید از هارت را کف سارغ از توصیف است، روی کار آورد. از طرف دیگر آقای دکتر سنجابی رهبر جبهه ملی، جاننمن مصدق و امید ملتین، آن اعلامیه سه ماده ای تسلیم و تمکین بسره خمینی را در بارش امضاء کرد.

نه تنها جانی برای امیدواری باقی نمانده بود کس اوج ناامیدی بود؛ آخوند در نهایتاً فدا لیت - دولت در کمال ضعف - نماینده نیروی ملی تسلیم شده و خنثی شده و نیروهای ملی سردرگم و مرگردان ... در نتیجه در راه بیمائی های تا سوعا و عا شورا، ایادی آخوندها، با کمال بی بروائی عکس مصدق را با شین می کشیدند و عکس العملی نمی دیدند.

**سؤال** - حالا شاید وقت آن رسیده باشد که از مرحله امید بگوئید!

**جواب** - در آن زمان بود که شنیدیم شاه عاقبت به جبهه ملی رو آورده است. مذاکرات با دکتر صدیقی بطول انجامید. اغتشاش و آشوب هر روز شدیدتر میشد. تا بالاخره تایعه تشکیل دولت دکتر بختیار ر قوت گرفت.

ما و نسل ما - دکتر شایسته و بختیار را از فعالیت ها بشتر برای تشکیل جبهه ملی دوم و میتینگ معروف حلالیه می شناختیم. اما متأسفانه نسل جوان، حتی سی ساله ها، اورا نمی شناختند. حکومت همانطور که سه بعد از مرداد ۳۲، سعی کرده بود اسم مصدق را از خاطره ها محو کند، اسم دکتر بختیار را هم زیر هفت برده، سانسور شده ان کرده بود. روزی که اولی - مصاحبه دکتر بختیار از تلویزیون بخش ند و مردم عکس مصدق را در کناره تر دیدند که از همان آلمان های دکتر مصدق می گفت، خیلی ها از حشم و کور خودشان باور نداشتند. جبهه ملی با کمال - باید بگویم بی مسئولیتی - رای به اخراج دکتر بختیار از جبهه ملی داد و همراهِ و همزمنش را در برابر میلی که به حرکت در آمده بود تشنه گذاشت. با وجود همه این ها احساس می کردیم که دکتر بختیار مرده میدان است ...

**سؤال** - آقای پزشک زاد، عده ای، از جمله اعضاء آن موقع جبهه ملی، به دکتر بختیار ابراد گرفتند که چرا در یک همه موقعیتی مسئولیت را قبول کرد.

**جواب** - من، آقای پژمان، بخلاف این ها، معتقدم که یکی از مهم ترین و برارزش ترین اقدامات دکتر بختیار در طول حیات سیاسی، همین کار، یعنی قبول مسئولیت نخست وزیر در آن موقعیت بود. برای اینکه: **اولاً** - توانست خودش را به نسلی که اصولاً نمی شناختند نسلی که فراموش کرده بود، آنطور که هست نشان بدهد. این نسل ها آن موقع واقعیت را بدرستی

تشخیص ندادند. بعدها دانستند که برای نجات مملکتشان میتوانند به آدمی مثل او متوسل بشوند. **ثانیاً** - نسلی که بعد از مصدق به شمر رسیده بود، از دمکراسی جزاسی و حرفی شنیده بود، حکومت قانون را شاید در کتابها خوانده بود اما به چشم ندیده بود، شخما " تجربه نگرده بود. در آن ۳۷ روز، دمکراسی و حکومت قانون را در عمل شناخت. اگر امروز نسل جوان ما تصویر روشنی از دمکراسی و حاکمیت قانون دارد از برکت همان ۳۷ روز است. **ثالثاً** - در آن ۳۷ روز دکتر بختیار اگر چه به مقصود نرسید ولی یک سندی از مقاومت ملی گرائی و آزادیخواهی ایرانی در مقابل ارتجاع و استبداد، پیش روی مردم دنیا گذاشت. دنیا دانست که ایران بی مقاومت تسلیم نشده است و در واقع پاینده مقاومت امروز از همان موقع گذاشته شد.

فکر کنید، اگر آن روز دکتر بختیار، با قبول نخست وزیری، شروع به مقاومت و مبارزه با سلطه آخوندی نکرده بود، امروز بجرم مقاومت و مبارزه راجدکسی و به بیشتراته، چه بقای بلندی کرد که مردم بسا ورش داشته باشند؟

**سؤال** - ما این تربیت سازی که از آمدن دولت بختیار دواماره امیدوار شدیم؟

**جواب** - خیلی ها امیدوار شدند، با همه نگرانی ها از آن همه تظاهرات عجیب و غریب، وقتی بختیار بسا قدرت گفت که علیرغم رای جبهه ملی، برنا مدحیه ملی را اجرا می کند، وقتی گفت که در مقابل رجا تسلیم بازی تسلیم نمی شود و سگرش را رها نمی کند، وقتی گفت برای استقرار حکومت قانون قبول مسئولیت کرده است، با زور باید به دلها تا بید، بخصوص وقتی در مراسم معرفی کابینه به سینها دا و و به استمرار او شاه گفت که اصول ۴۴ و ۴۵ مضمم قانون اساسی را بنیدد. دقیقاً " رعایت خواهد کرد، امید ملتین به نجات مملکت قوت گرفت. بعد از آن هم نخست وزیر جدید حرف های زد که ما ۲۵ سال بوده شنیده بودیم و کارهای کرده که ۲۵ سال بود ندیده بودیم. ایده آل ها و برنامهای مصدق را از زیر گرد و غبار فراموشی بیرون کشیده بود: شاه غیر مسئول - منشاء قدرت، نمایندگان واقعی مردم - آزادی عقیده - آزادی مطبوعات - امنیت قضائی و دادگستری مستقل و مقتدر ...

**سؤال** - آیا تا آخر به همین درجه امیدوار مانده؟

**جواب** - اوضاع وخیم بود، سیل بنیان کن بود، با همه این ها حضور بختیار در راه دولت نمی گذاشت از نجات مملکت قطع امید کنیم. استقامت و به خلی ها دل میداد؛ به خمینی گفت بیروید قم برای شما یکواتیکان می سازم - به بازرگان، منسوب خمینی گفت بسک مملکت بک دولت - به کارمندان اعتمادی گفت اگر سرکار خا فرانسوید یک ناهی حقوق کار نگرده نمی هم - به وکلای مرعوب و مجذوب مجلس گفت اگر همه استعفا بدهید من سراجیم می مانم - به آشوبگران گفت اگر بدیرجم ایران توهین کنید حقان را کف دستتان می گذارم ... با این تصمیم و اراده شایدره بجائی می بردیم. اما امیران ارتش با آن اعلامیه، خفت بار تسلیم، تیر خلاص را به مملکت و ملت زدند.

**سؤال** - آقای پزشک زاد، اگر از شما پرسیم روشن ترین خاطره ای که از حکومت ۳۷ روزه، بختیار در ذهن شما مانده است، چیست، چه جواب می دهید؟

**جواب** - خاطرات روشن کم نیست، اما شاید بتوانم این یکی را ذکر کنم که یاد می آید رئیس ستاد ارتش به نخست وزیر نوشت که فلان روز ما به فلان امیر ارتش امانت کرده است.

این نامه عدا " با سهوا " در جایجا پند، دکتر بختیار جواب داد: مملکت قانون دار و قانون برای امانت مجازات معین کرده، اگر شکایتی دارید بسه دادگستری مراجعه کنید.

**پژمان** - آقای پزشک زاد، متأسفانه وقت ما تمام شد، از بسکه در این گفتگوی رادیویی شرکت کردید، از دست منکریم.



# فریاد هشدار

نقیه زنده ۱

به یاد آوریم که بختیار، در روزهای که اکثریت یک ملت کوش به بیام‌های خمینی از "توفل لونا تو" سپرده بود شجاعانه گفت من هرگز از خمینی، در مورد کارهایم و ما، موریت جدیدم، اجازه نخواهم گرفت و به خبرنگار "لوموند" اظهار داشت: من این پیرومرد دیوانه، غیر مسئول را مسئول پریستانی های ایران می دانم. امروز، سیرا زهر زمان می بینیم بختیار، چقدر حق داشت و چه درست می اندیشید و چه خوب، فحاکان و دجالان را که آن زمان، جامعه انقلابی پوشیده بودند و امروز، خون مردم را می‌ریزند، می‌شناخت.

بختیار، هنگامی سمت نخست‌وزیری را پذیرفت که پذیر این سمت، شجاعت روحی و جرات سیاسی می خواست، به فدکاری و ازجان کدشگی نیاز داشت و بختیار که می دانست مبین، هرگز این همه به شجاعت اعمال او نیازمند نبود است، چنین سیاسی خویش را در کجرو اقدام تئور آمیز مبارزه با مروج شعب و وسیل همان، نهاد.

حرفا سدان و تکنجهران، هیچکس وضع موجود را نمی خواست و حرکت، بگریه سوی آزادی بود، اما دیری نگذشت که عوامل متضاد ارتجاع تبعید، درون جنبش رخنه کردند به تبعیده، سارهای ملی و دموکراتیک مردم را تحریف کردند، به بهره برداری مکارانه از احساس و هیجان مردمی که سینه آزادی بودند، سردا خندیدند و طرح سار "تاسیس جمهوری اسلامی"، جنبش را در اختیار گرفتند و زمان، ملایبی از یادرفته به نام روح الله خمینی را که بد حکما فکر ارتجاعی اس نمی توانست با مفهوم آزادی، انس والفتی داشته باشد، به عنوان رهبر بر آن تصمیم گرفتند.

از این لحظه، سیرا نحرائی جنبش آغاز شد، بدون آنکه همه بپوشندگان راه آزادی از این انحراف مسروا ز تبدیل ما هیبت نیست خویش آگاه شوند.

برافروختگان، مئه سفانه، چنان دستخوی موج تبلیغاتی توطئه گران بودند که گمان می بردند که با تسلیم رژیم شاه، همه کارها بروقی مراد خواهد گشت و خبرندان سینه که هدف نهایی توطئه گران، استیلای رژیم ظلمت و ارتجاع و به صلح کاندن هم‌سایه آزادی هاست.

درست در این لحظه های التیاب و جوتوش افکار عمومی بود که بختیار، قد برافراشت، بختیار که به مسدت بیست و پنج سال با خودکا مکی جنگیده بود، بارها به زندان افتاده بود، از بدبختی هرگونه سمت دولتی به دلیل وجود فساد و استبداد دزدستانه امتناع ورزیده بود و هرگز با استبداد و فساد آستی نکرده بود برخاست، هوشمندانه و شجاعانه، و بدون هراس از برحسب انجام ما برخاست تا جنبش ملی مردمی را که با زبجه، هرج و مرج آفرینندگان شده بود، به مسیروا قعی خودبا زگرداند و به جو آشوب و هرج و مرج و توطئه و خیانت که با قربانی کردن خواست های حق طلبانه و ملوت ساختن هدف های انقلاب واقعی مردم، کشور را به خاک و خون می کشد، پایان دهد.

به کلام دیگر، هدف بختیار، نجات جنبش و جدا کردن آن از سیل بنیان کن شریب و آشوب بود.

رژیم سابق در تنگنایی دسوار به سر می برد که

## گاردین، ارگان دفتر منتظری

ح. متکان

در شرایطی که فقیه ولایتی آقای حسینعلی منتظری بر شرفا و مت مردم ایران و مخالفت روحا نیت سیده منتظری تلقی میشود، روزنامه گاردین چاپ لندن گزارشی منتشر کرده و در کمال مودی گری کوشیده است که ولا آیت الله منتظری را برخلاف آنچه مردم میگویند و ظاهرا گواهی میدهد یک شخصیت توانا جلوه دهد. شائبا "تخم لقی بشکند که با همه این حرف ها، مسئله جانشینی منتظری همچنان بقوت خود باقی خواهد بود.

در قسمتی از این گزارش، گاردین می نویسد: "آیت الله حسینعلی منتظری مرد نهمیده ایست که میتواند سخرات نیای بیرون استفا ده زیادا شد، بددوزیان عربی و فارسی سخرانی کند. وی برخلاف وضع ظاهری اش مرد بسیار محکم و استواری است، بطوری که یکی از دبلمات های جمهوری اسلامی درباره وی می گوید: من هر بار که از ملاقات آیت الله منتظری بازمی گردم، بیشتر از بیست و تحت تاء شیر شخصیت وی قرار میگیرم. او مرد خودباخته ایست که کار خود را بخوبی مینماید.

افسانه سازی درباره آقای خمینی نیز با همین شیوه آغاز شد. یک مرد و ستا شدی جا هل به اوضاع زمانه راهی و نایغه عصر جلوه دادند، بطوری که کم کم تمام دنیا این جملیات را باور کرد. یکی گفت این کاندی دیگری است که از شرق برمی خیزد. یکی گفت بودای مجسم است. یکی گفت ما شاهد ظهور قدسی در قرن بیستم هستیم. از عجیبات و کرامات این قدیس قرن چه حکایت ها کسد برسوزبان ها نیفتاد. گفتند خمینی یک آخوند ساده نیست، یک علامه است، فیلسوف است، شاعر است، مفسر آزادی و پیشرفت و مدافع حقوق بشر است، دشمن شماره یک ارتجاع است، به هفت زبان تسلط دارد. این تبلیغات بطوری در دماغ مردم اثر کرد که شب ها تصویر خمینی را در قرص ماه مستعکس می یافتند. حالا نوبت منتظری است. اگر ملت ایران چنین بهای سنگینی بخاطر باور کردن چهره دروغین خمینی نپرداخته بود و اگر آقای منتظری را بتدرک کفاسی نمی شناخت، امکان داشت با زهم این بازی موثر واقع شود ولی این اخبار انگلیسی ها هستند که اشتباه می کنند. از این یکی دیگر نمی توان "بمقام ساخت. بازی اما مت با خمینی تمام میشود. به تن هیچ آخوندیگری با این ترسندها نمیتوان قیای امامت بوشا ندویر جای خمینی نشان داد. روزنامه "گاردین برای منتظری این شیوغ معجزه آسا را قائل شده است که او بدون مراجعه به یادداشت، به زبان فارسی و عربی سخرانی می کند. اکثریت

مردم ایران عربی نمی دانند و لسی زبان فارسی را آتقدرمی فهمند که میزان فهم و وسعت معلومات آقای منتظری را از خلل نطق های او بزبان فارسی حدس بزنند.

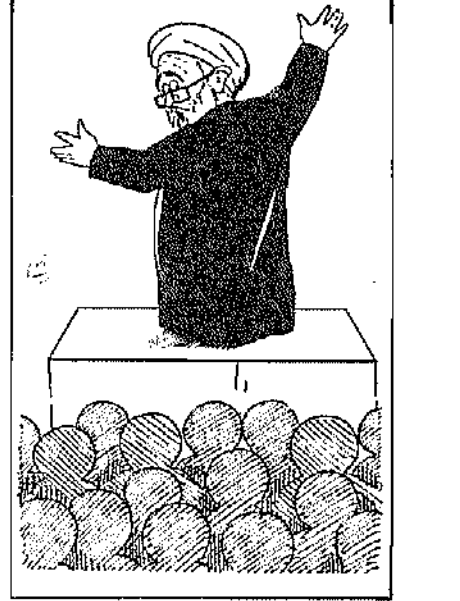
ایکاش خمینی و منتظری آنچه را میخواهند بگویند قبلا می نوشتند و این هنر را نداشتند که بدون نوشته حرف بزنند. در آنصورت حرفا ایشان لااقل سرونهسی داشت و جملات را درست ادا می کردند. حالا فرض می کنیم منتظری خیلی هم فصاحت دارد، برای آخوند، حرف زدن بدون نوشته امتیازی محسوب نمی شود. آخوندکار را اینست، می خواستید آخوند حرف زدن هم بلد نباشد؟

نکته جالب تر اینکه "گاردین" برای انبیا شخصیت فوق العاده آیت الله منتظری استشهاد بقول یکی از دبلمات های جمهوری اسلامی کرده است. دبلماتی که بقول خودش هر بار بحضور آیت الله منتظری میرسد بیشتر مجذوب شخصیت توانای او میشود. دبلمات جمهوری اسلامی کیست؟ یکی از قضاثر همین ریشوها بی که "هسر" را از "سر" تشخیص نمی دهند و اگر بلای انقلاب بر ایران نروند دنیا میده بود حالایا در قم سوهان بزی دانستند یا در مشهد مهرتوسبیج می فروختند. به چشم چنین کسانی البته آقای منتظری بقراط و فطانتون است. نویسنده گان "گاردین" اگر میخواهند بدانند "شخصیت والای آیت الله منتظری" را مردم کوچک و ببا زار چگونه می بینند و چه تا سیر عمیقی در آن ها بجای گذارده است، می توانند به مجموعه لطیفه های که همین مردم در طول هفت سال برای منتظری ساخته اند مراجعه کنند. این لطیفه ها عکس العمل طبیعی مردم است در مقابل مثنی آخوند که بنا حق برسروش سیاسی چهل میلیون انسان در عصر تسخیر فضا حاکم شده اند. در حالیکه خودشان هم اگر ذره ای انصاف بخرج دهند تصدیق خواهند کرد این قبا بقا مست ایشان دوخته شده است. استعمارگران غربی نمی خواهند کشوری مثل ایران به وسیله کسانی که درسی سیاست خوانده اند و در سیاست استخوان خورد کرده اند و فهم سیاسی و تجربه سیاسی دارند و مسائل دنیای امروز را می شناسند، اداره شود منافع آنها در اینست که خمینی و منتظری و رفسنجانی وارد بیلی و خامنه ای بر ایران حکومت کنند و مردم بینوای ایران فکر و ذکرشان منوجه جهنم و بهشت و تکلیات و سهوبات و مسائل حیضی و نفسی باشد تا آنها با خیال فارغ خانه ما را غارت کنند. اصرار آن ها بر برای تداوم "ولایت فقیه" دلیلی جز اینست

مولود عملکردهای خود را بود ملت می برخاسته بود و آزادی می خواست، اما نه به زبان محال مملکت، استقلال می خواست، اما نه در جهت اضمحلال ایران. بختیار این همه را به درستی تشخیص داده بود و می گفت این جنبشی ست به حق، حرکتی ست حق طلبانه و کوششی فراگیر برای قطع ریشه های اختناق و فساد.

این چنین، پذیر سمت نخست وزیر از سوی بختیار که آشور مبین پرستی او سرچشمه داشت، نه در جهت تائید مستبد و استبداد، که دقتا "بسرای نجات مبین افتاده در شایب سقوط،

ندارد. هیچ دلسان نمی خواهد داستان ولایت فقیه با مرگ خمینی خاتمه پیدا کند و حال که ولایتی شایب حسینعلی منتظری، بهزار دلیل بنا نگرفته است، استعمارگران دست بردار نیستند.



بی. بی. سی. و گاردین از طرف خودشان هر چه بخواهند مختار نیستند بگویند و بنویسند. ولی حق ندارند برای "اکثریت مردم ایران" خط مشی و خط فکری تعیین کنند. اکثریت مردم ایران حکومتی را می خواهند که سایر ملل آزاد و با لخ و مال بر گردانند. دموکراسی را ایرانیا ن از اروپا اقتباس کردند چون دیدند این شیوه حکومت باعث آبادی و پیشرفت اروپا شده است. هروقت اروپائی ها تغییر عقیده دادند و دموکراسی را اقتباس کردند و کشیش ها را آوردند و بیست و هشتاد سال "انگیز بیون" را تجدید کردند، معلوم می شود هم آنها اشتباه کرده بودند و هم ما. ولی ما هر چه نگاه می کنیم چنین تحولی در اروپا نمی بینیم. خمینی هم هیچ علاقه ای ندارد که منتظری را مدام تا جر برود و جای خود را به اسقف کاتر بوری بسپارد و انگلیسی ها و آتدسای خمینی فقط ما بیلند فکر دمکراسی در کشورهای نفتخیز خاورمیانه فراموش بشود!

بگذاشت، با با زگشتی به هفت سال گذشته و نگرش به محتوای برنا مه دولت ملی دکتسر بختیار و کارکردهای آن و با توجه به ظلمت و اختناق و موج کشتاری که امروز بر ایران حکومت می کند اکنون درمی یابیم که حکومت بختیار، به راستی میوه نهضت ملی و مردمی و نتیجه منطقی نبرد مصدق و با سخگوری نیازهای واقعی ملت ما بود.

درمی یابیم، که نخست وزیر بختیار، گناهی یک عصر جدید را بران بود و بویژه، امروز که حقایق پیش چشم ما ست، اثبات این دعوی، کار آسانی ست.

## ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی: QYAM IRAN C/O C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE